

می‌گویند قبر دانیال نبی در این کوه قرار دارد و مردم به زیارت آن می‌روند.^{۶۰} نمک آبرود در دریا نزدیک روستای کلا رستاق در کنار رودخانه‌ای با آب شور که گویند در دوران کیانیان دژ در دهانه آن و در ساحل دریا قرار داشته است. این روستا مرز بین بلوکهای کلا رستاق و تنکابن است.

در بلوک کلا رستاق افراد زیادی از قبیله خواجه وند و دیگر قبایل زندگی می‌کنند و مالیات آن بالغ بر ۱۰۰۰ تومان است.

بلوک تنکابن که سابقاً اعقاب میر بزرگ قوام‌الدین در آن حکم می‌راندند در مرز گیلان در نزدیکی رود سرخانی قرار دارد. سرزمینها و روستاهای زیر جزو این بلوکند: «سیا رستاق»- «کولیجان»، مقر حاکم تنکابن- میانه- «مزاردشت» و «خرم آباد»- «سیاه ورزیا بلده» «زوار» و «نشتا»- لنکا جیربند» و «لنکا جوربند»- «کلار آباد»- «اشکورت» و «دو هزار»- روستای اولی بیلاق اهالی سیاهکل رود گیلان است.

در کرانه دریا از شرق به غرب روستاها و رودخانه‌های کوچک زیر قرار دارند: «پلنگ رود»- «اسپ رود»- «تیله رودسر»- «جمشید آباد»- «اسپ چین» در نزدیکی دریا- می‌گویند در اینجا در گذشته برجی به نام عثمان پاشا برپا بوده است که حدود ۳۰۰ سال پیش ویران شده است، و با سنگهای آن خانه‌های روستایی عباس آباد ساخته شده است. «عباس آباد» در دو و نیم فرسنگی اسب چین قرار دارد و جزو قطعه زمین لنکا می‌باشد. در نزدیکی این روستا رودخانه‌های کوچک محمدحسین آباد و اسپ چین جریان دارند. خانه‌های کنار ساحل را ۲۵ درخت می‌دانند. کوهها، «کورما»- «داکو»- «سه هزار» و «دو هزار» نام دارند. در کشتزارهای روستا برنج کاشته می‌شود و بازرگانان باد کوبه سالانه ۴۰ خروار برنج از آنجا صادر می‌کنند. ابریشمی که در اینجا تولید می‌شود در رشت فروخته می‌شود. این روستا در کنار رودخانه و در نیم ورستی دریا قرار دارد و تا «کاظم رود» ممتد است و خانه‌های سنگی بسیار دارد- «تازه آباد»- «نشتا» با رودخانه کوچکی که با کرجی می‌توان در

آن رفت و آمد کرد در ۶ فرسنگی کرکرسر واقع است. «ایذا رود» در کنار رودخانه ای به همین نام که ماهیگیری آن سالیانه به مبلغ ۳۰ تومان اجاره داده می‌شود. «زوار کلا» در کنار رودخانه‌ای کوچک و به همین نام واقع در جنگل در سه ورستی ساحل و نزدیک روستای نشتا. «تیرپرده سر» یا «تيله پره سر» در کنار رودخانه‌ای واقع در «جنگل کچ» (؟) که با «نو» در آن رفت و آمد می‌کنند و می‌گویند در آن پلنگ وجود دارد، فاصله آن تا زوار نیم فرسنگ است. «نورود» (؟) «چشمه گیل» خرم آباد با تقریباً ۳۰ درخت و یک مسجد در چهار فرسنگی عباس آباد و دو فرسنگی زوار و به فاصله یک فرسنگ از کوهستان در نزدیکی این روستا دریاچه کوچکی وجود دارد. این کوه مران نام دارد. در خرم آباد درختان چنار، آزاد، انار و جز آنها می‌رویند. «خوبان رزکا» با تقریباً ۳۰ درخت. در این حوالی برنج کاشته می‌شود و اهالی کرم ابریشم هم پرورش می‌دهند. آب و هوای این روستا ناسالم است. از این جهت اهالی آن در تابستان به نزدیکی کوهستان که پنج فرسنگ با دریا فاصله دارد می‌روند. «مزار» «مزار کوچک» در کنار رودخانه‌ای با ماهیهای بسیار واقع است. این رودخانه از کوههای «مران» و «دو هزار» سرچشمه می‌گیرد. «آسیا رود» «شیر رود» یا «شیره رود» با امامزاده‌ای به نام سیدحسن در چهار فرسنگی زوار با ۵ رودخانه در ساحل دریا. «طیروم» «چالکرو» در کنار رودخانه کوچکی به همین نام که ماهیگیری آن سالیانه به مبلغ ۲۰ تومان اجاره داده می‌شود. این روستا مرز بین بلوکهای تنکابن و سخت سر است.

بلوک سخت سر که می‌گویند جزو تنکابن است در ساحل دریا و از شرق به غرب شامل روستاهای زیر است: «شوراب سر» «سادات محله» یا «سیدمحله» با ۴ درختان واقع در ۳ ورستی ساحل دریا و اقامتگاه تعداد زیادی سید است. «نمک آبرود» «گرمرو» با تقریباً ۲۰ درختان در ساحل دریا. بقیه روستاها از دریا فاصله بیشتری دارند. خانه‌های این روستاها تقریباً همه دارای یک تالار هستند که ساکنین در تابستان و به هنگام گرما در آنجا به سر می‌برند. از این تالارها می‌توان دریا را دید. روستاهای «آب گرم» و «سلمه رود» جزو گرم رود هستند. آب گرم ۸ درختان و یک آستانه دارد و به خاطر

چشمه‌های گوگردی خود مشهور است. آب گرم دارای چهار حوض آب گرم و آب شور است و در شش و نیم فرسنگی زوار، چهار فرسنگی خرم آباد و نیم فرسنگی سادات محله قرار دارد. در اینجا فاصله کوهستانها از دریا کم می‌شود. این کوهستانها را «مارکو» و «زنبیل» می‌نامند. در دورانه‌های گذشته در مارکو قلعه‌ای وجود داشته و از این رو این کوه را قلعه می‌نامند. «سلم رود» در یک ورستی ساحل دریا و همین فاصله از گرم رود قرار گرفته و ۵۰ خانوار در آن سکونت دارند. جنگل هر یک از این سه روستا را از دید روستای دیگر و مجاور پنهان ساخته است. می‌گویند سخت سر واقع در پایین آب گرم دارای ۴۰۰ درخانه است که ۳۰ در آن در نیم فرسنگی دریا قرار دارند. «نارنج بن» - «کنده سر» - «زکین محله» - «آخوند محله» - «تنگ دره» - با یک امامزاده - «ترک رود» - «دریا پشته» - علاوه بر این سخت سر شامل روستاهای زیر است: «رمک» - «چورسر» - «تالش محله» - «اسکنا کو» - «توسان» - «لمتر» و «فوتوک».

بخشی در سخت سر هم مانند تنکابن جزو گیلان است. در این بلوک ۱۰۰ نفر اصلانلو و خواجه وند سکونت دارند که قسمت اعظم آنها به لهجه گیلک صحبت می‌کنند. در بلوک سخت سر برنج بسیار کاشته می‌شود. پرورش کرم ابریشم و دامداری نیز رواج دارد.

تنکابن به سبب فراوانی گندم که عمدتاً به گیلان و قزوین و روسیه (بادکوبه) حمل می‌شود معروف است. ابریشم تنکابن چندان مرغوب نیست و عمدتاً به وسیله خود اهالی مصرف می‌شود. تمامی رودخانه‌ها بالاخص مزار دارای ماهی فراوانند و سالیانه جمعاً ۵۶۰ تومان درآمد دارند. مالیات با کلا رستاق و کجور بالغ بر ۶ هزار تومان است.

جاده تنکابن به تهران در تابستان از طریق منزلگاههای «مران» - «الموت» - «کردان»، ظرف ۵ روز طی می‌شود. عبور از این جاده در زمستان بسیار سخت است.

مرز بین استانهای مازندران و گیلان را رود «سرخانه» یا «سفید تمیشه» می‌دانند. نام تمیشه در تاریخ تبرستان کهن نیز دیده می‌شود و ظهیرالدین

می‌گوید فریدون باز پسین سالهای زندگی خود را در آنجا گذرانده است. روستاهای مازندران تا آنجا که من توانستم کسب اطلاع کنم اربابی هستند. یعنی به وسیله حکومت اجاره داده می‌شود. این روستاها یا خالصه هستند که به تیول داده می‌شود و یا وقفند که بر طبق شرع به روحانیون یا اشخاص دیگر تعلق دارند.^{۶۱} محتملاً در ارتباط با این املاک قوانین خاصی وجود دارد که رعایت نمی‌شوند، زیرا حکومت هر وقت که مایل باشد تیول را از تیول دار یا املاک را از ارباب پس می‌گیرد و آنها را به دیگران اجاره می‌دهد یا به صورت دیگری واگذار می‌کند. فقط املاک وقف است که در اختیار روحانیون است و حکومت نمی‌تواند از آن بهره‌ای ببرد. هر کس به اندازه کافی برای اجاره کردن روستا پول داشته باشد می‌تواند ارباب شود. در آن صورت روستا را ملک و سکنه آن را رعایای خود محسوب می‌دارد که طبق سنت مجبورند برای او کار کنند. چنانچه رعایا از ارباب ناراضی باشند نزد ارباب دیگری می‌روند و در صورت امکان به شهر مهاجرت می‌کنند. این چنین نقل مکانهایی که گفته شد بدون اشکال صورت می‌گیرد، به ویژه اگر ارباب شخصیت ممتازی نباشد. افراد کوچ کرده را غریب تلقی می‌کنند. اکنون چنانچه یک غریب ثروتی داشته باشد می‌تواند قطعه زمینی را از ارباب اجاره کند و خود او ارباب شود. اجاره نامه طبق شرایط سنتی تنظیم می‌شود. زمینها را برحسب جریب مساحی می‌کنند و ارزش آن بر مبنای حاصلخیزی زمین تعیین می‌شود. فی‌المثل اجاره یک جریب از زمین شلتوک کاری یک تومان است و یک جریب برای کشت گندم، پنبه یا جو بیشتر تقویم می‌شود و حتی برحسب چهار قسمت، یک چهلیم جریب محاسبه می‌شود که برای پنبه یا گندم یک قران (۳۰ کپک نقره) است. مال الاجاره معمولاً برحسب توافقی که به عمل آمده به صورت محصولات خود مزرعه پرداخت می‌شود و همچنین است در موارد دیگر مانند گاوهایی که غریب از ارباب اجاره می‌کند و آنچه به میراب که آبیاری کشتزارها از آب

۶۱- پولاک (Pollack): ایران، سرزمین و اهالی آن، جلد دوم صفحه ۱۲۲، روستاهای ایران را به ۱- اربابی ۲- رعیتی ۳- وقف ۴- خالصه ۵- تیول و ۶- ملک خاص تقسیم می‌کند.

رودخانه و نظارت بر آن را عهده دارد و یا به دشت بان و گاودار می‌پردازد. فرآورده‌هایی را که مستاجر باید به ارباب بپردازد حاصل می‌نامند. پرداختی که به ازاء زمینهای دیم به عمل می‌آید «بارچه» نامیده می‌شود. محصولات اصلی کشاورزی درمازندران عبارتند از: شلتوک، باقلا، پنبه، نیشکر. راجع به کشت این محصولات موفق شدم اطلاعات مختصری به دست آورم که در زیر به اختصار شرح می‌دهم.

شلتوک (برنج پاک نشده) یا شالی که «بینج» هم نامیده می‌شود معمولاً بعد از نوروز مقارن اواخر مارس کاشته می‌شود. شلتوک ابتدا در خانه با آب مرطوب می‌شود. سپس بعد از ده روز شالی را بیرون آورده و به مزارع بیچار می‌برند^{۶۲} که در آنجا در زمینهای لجن یا گل داخل شیارها می‌کارند. برای کشت از مقیاسی به نام کیل (۲۰ کیل = یک خروار) استفاده می‌کنند. همین که شلتوک به اندازه یک آرش بالا آمد آن را از ریشه بیرون می‌آورند و آنها را تک تک در زمین مرطوب که با آب رودخانه آبیاری شده می‌کارند، به طوری که در زیر آب قرار گیرد. یک ماه بعد زمین را وجین می‌کنند. چهارماه بعد هنگامی که شلتوک دو آرش رشد کرد آب شالیزار را خالی می‌کنند.^{۶۳} شلتوک رسیده با داس تقریباً به فاصله نیم آرش از روی زمین بریده و در محل خشکی انباشته می‌شود. سپس آنها را روی زمین ردیف می‌کنند و یک گاو نر یا اسب را روی آن می‌رانند تا کوفته شود. شلتوکی را که به این ترتیب کوبیده شده با چنگال باد می‌دهند تا از ساق جدا شود. بعداً شالی را در آسیاهای آبی یا دستگاهی به نام دنگ از پوست جدا می‌کنند. ساختمان دنگ بدین ترتیب است که یک گودال را با چوب تجمیز می‌کنند و سپس در دو طرف مقابل آن دو تیر چوبی در زمین فرو می‌کنند و دو انتهای فوقانی آن را با تیری به هم مربوط می‌سازند. در وسط این تیر، تیر درازی به صورت افقی نصب می‌شود که

۶۲ - بیچار کرت‌های دیواره داریست که آب در آن می‌ماند و از آن خارج نمی‌شود.

۶۳ - برای شلتوک چندین نام وجود دارد مانند: گرم گرم که شلتوک بهاره است. اسفرزک که شلتوک خاکستری است. دیگر، ده زرک، زرک بینج یا سرخ زرک که شلتوک تازه دمیده که دانه‌های آن هنوز گرد هستند.

انتهای پهن و سنگین آن که روی سوراخ از شلتوک انباشته معلق است دنداندار است. با پایین آوردن انتهای باریکتر، انتهای سنگینتر را تقریباً نیم عرش بالا می‌برند و سپس ناگهان رها می‌کنند. بدین ترتیب دانه‌های شلتوک را در گودال می‌کوبند و دانه‌های برنج را بیرون می‌آورند. شلتوکی را که بدین ترتیب کوفته شد روی تخته‌هایی در معرض هوا قرار می‌دهند. ذرات گاه بر اثر جریان هوا از دانه‌های برنج جدا شده و برنج روی تخته‌ها باقی می‌ماند. برای تهیه چلو کافی است برنج را با آب پوشانده نمک بزنند و روی آتش بگذارند. این غذای معمولی طبقات کارگر است.^{۶۴} تهیه چلو مشکلتر است. برنجی را که قبلاً با آب سرد خیس کرده‌اند تقریباً ده دقیقه با آب داغ روی آتش می‌گذارند سپس آن را در صافی آبکش می‌کنند و مجدداً در دیگی که قبلاً مقداری کره در آن آب کرده‌اند می‌ریزند. سپس روی آن آلوبخارا، کشمش، زعفران و میخک یا دارچین، گوشت پخته پرندگان و امثال آن اضافه می‌کنند. پس از آن دیگ را نیم ساعت روی زغال افروخته می‌گذارند و روی آن کره می‌ریزند. روستاییان به ندرت این غذا را تهیه می‌کنند زیرا هم گران تمام می‌شود و هم پرزحمت است.^{۶۵}

✕ تمیز کردن شلتوک بیشتر کار زنان است. دو زن طی یک روز می‌توانند یک خروار شلتوک را تمیز کنند. مزد روزانه یک کارگر در آسیا معمولاً یک قران است که به صورت جنسی و از همان برنج پرداخت می‌شود، مگر آن که قیمت آن بالاتر باشد. همه ساله از اینجا مقدار زیادی برنج به تهران صادر می‌شود و قیمت آن نیز همه ساله افزایش می‌یابد. بدین سبب اربابها ترجیح می‌دهند مزد کارگران را نقداً بپردازند. یک خروار برنج را که سابقاً یک و نیم تا دو تومان می‌فروختند، قیمت آن در سال ۱۸۶۱ به بیش از سه تومان افزایش یافته بود و قیمت جو نیز از سه قران به بیش از یک تومان رسیده بود. یک باتمان پنبه (۷/۵ پوند) سه قران قیمت داشت. برنج و جو عمدتاً در اشرف و

۶۴- به نظر می‌رسد مولف چلو را با کته اشتباه کرده باشد. (م)

۶۵- شرح دقیق چلو و چلو در پولاک جلد اول صفحه ۱۰۷ آمده است.

بیشتر در ساری کشت می‌شود. بهترین نوع برنج عنبربو نام دارد و در استرآباد کشت می‌شود که قیمت آن بالاست. یک خروار بذر شلتوک در یک جریب تقریباً چهل خروار یعنی ۳۰۰ پود محصول می‌دهد. از یک خروار شلتوک تا ۲۴ باتمان سه لاتر^{۶۶} برنج به دست می‌آید. یک چهل گندم یا جو در یک زمین خوب دو خروار محصول می‌دهد. یک زارع با دو گاو در یک روز می‌تواند یک جریب شلتوک را بکوبد و گاهی دو زارع می‌توانند روزانه در سه جریب کار کنند.

باقلا که نوعی لوبیا و مزه آن شبیه سیب زمینی است به مقدار زیاد در مازندران عمل می‌آید. باقلا پنج ماه بعد از کشت در ماه نوامبر گل می‌کند و از یک قفیز پنج تا شش خروار محصول برداشت می‌شود. یک نفر می‌تواند سه تا چهار قفیز زمین را آماده کند و بدین ترتیب چهل خروار باقلا برداشت کند. باقلا را پوست کنده می‌پزند و با آب نارنج و پیاز پخته می‌خورند. قیمت یک خروار باقلا هفت قران است.

نیشکر به موقع و در بهار کاشته می‌شود. نی را در بندهای آن می‌شکنند و تکه‌ها را در زمینی که تازه شیار شده باشد فرو می‌برند. هشت ماه بعد محصول قابل درو کردن است و آن را از ریشه بیرون می‌آورند. قند یا شربت غالباً در خود محل آماده می‌شود، بدین ترتیب که ظرفی یعنی تنه میان تهی درختی را تا نیمه در زمین فرو می‌کنند. از سوراخی که کمی بالای سطح زمین قرار دارد یک دیگ چدنی یا مسی قرار می‌دهند (می‌آویزند). سپس در وسط این ظرف یک تیر عمودی نصب می‌کنند و دورتادور آن را نیشکرهای خورد شده می‌ریزند. به این تیر ریسمانی وصل می‌کنند و انتهای دیگر آنرا به گردن گاو می‌بندند و گاو را بدور ظرف می‌رانند. ریسمان که بدین ترتیب کشیده می‌شود تیر را به دیواره ظرف می‌فشارد و در نتیجه نیشکر تحت فشار قرار گرفته شیره

۶۶- یک باتمان در دهات تقریباً ۹ پوند وزن دارد. یک لاتر هشت باتمان تبریز است. چهار لاتر ۳۲ باتمان یک خروار ۲۰ پیمانه = ۴ باتمان تبریز ۷/۵ پوت است. یک پوت ۵/۵ باتمان تبریز است. ۱۲۵ باتمان تقریباً ۲۵ پوت است.

آن از سوراخ وارد دیگ می‌شود. سپس این شیره را می‌جوشانند. با این شربت غلیظ شیرینی هم درست می‌کنند که به همان بدی قند مازندران است. چنان که می‌گویند دو جریب زمین حاصلخیز اعم از آن که یک پارچه یا به صورت قطعات باشد تقریباً یکصد و چهل تومان محصول می‌دهد یعنی :

یک جریب شلتوک	=	۲۵ خروار به قیمت ۳ تومان	=	۷۵ تومان
۱/۴ " گندم	=	تقریباً ۱۰ خروار به قیمت ۳ تومان	=	۳۰ تومان
۱/۴ " جو	=	تقریباً ۱۰ خروار به قیمت ۱ تومان	=	۱۰ تومان
۱/۵ دوچل پنبه	=	۲۰ باتمان به قیمت ۳ تومان	=	۶ تومان
۱/۴ " نیشکر	=	۳ خروار به قیمت ۶ تومان	=	۱۸ تومان
یک ققیز باقلا	=	تقریباً ۶ خروار به قیمت ۶/۵ قران	=	۴ تومان
		<u>جمع</u>		<u>۱۴۳ تومان</u>

تعداد اریابها و ملاکهای مازندران را تقریباً یک هزار نفر می‌دانند. در آمد دولت را در سال ۱۸۶۱ برابر ۹۹/۴۷۷ تومان و یک قران و ۸/۵ شاهی تعیین کرده‌اند.

گیاهان و جانوران

در اینجا برای آنهایی که به گیاه شناسی و جانورشناسی ایران علاقه دارند فهرستی از اسامی درختان، گیاهان، میوه‌ها، علفها و جانورانی را که در سرزمینهای ساحلی دریای خزر وجود دارند به صورتی که در مازندران نامیده می‌شوند ذکر می‌کنم. در اینجا نیز همانگونه که در سراسر کتاب عمل کرده‌ام تلفظی را می‌دهم که در محل شنیده‌ام، هر چند این تلفظ غالباً با املاء صحیح کلمه مطابقت نداشته باشد.

نامهای درختان و گیاهان عبارتند از:

«آزاد»^۱ - «افرا» - «ماذودار» - «مس، مرس» نوعی بلوط - «ون». نوعی بلوط - «شیرخشت»، درختی با چوب سخت و سنگین - «توت»، «تیردار» - «اوجا» - «ممرز» - «اسپیدار» - «توسکا» - «بیدمشک» - «بید» - «فک» - «چنار» - «شمشاد» - «سرو»^۲ - «شب خس» که در شب می‌خوابد و از انواع میموزا می‌باشد - «واش» - «چوب گز» که نرم و نازک است - درخت «تبریزی» - «ال-الدار» که از آن برای بافتن زنبیل استفاده می‌کنند - «ولیک»، بوته‌ای که برای سوزاندن از آن استفاده می‌کنند و میوه آن ترش است. «کرک»، «کرات» از انواع کاج - «آلوچه» - هلی^۳ - «بی ولی» می‌گویند و از برگ آن رنگ سبز به دست می‌آورند. «کش خال»

۱ - در گیلان ناروت نامیده می‌شود.

۲ - سال گیلانی.

۳ - هلوی گیلانی.

(درختچه) - «نی کربان»، «لاله کربان» - نوعی نی سخت است - «اوکس» نوعی نی که در مرداب می‌روید - «کالپو»، نوعی نی - «سه ماه دار» - «پلت دار» - «شا آغوز» - «لیلکی» - «پلهم» (نوعی گیاه با میوه سیاه) - «اسپه وش» که دانه‌های آن بارهنگ نامیده می‌شود - «تخم دانی» - «قفلاق»، نوعی زیتون - «ازگیل» - «واش بازمل»، نوعی علف استپی - «واس سکال» - «شال دم» - «گنیما» - «چماز» - «اوطرب» - «طبریاتاور» - «کاله چور» - «مرز واش» - «تیرنگماش» - «سازار»، بوته‌ای وحشی و استپی است - «نیشکر».

درختان میوه و سبزیجات و غیره عبارتند از:

«پرتقال»، نوع بزرگ آن - «نارنگی» - انواع «پتابی توسرخ»، «پتابی مینا» به اندازه متوسط، «پتابی تخمی» با اندازه بزرگ، پتابی توسبز، پتابی پهن به صورت گرد - پتابی دارابی که گرد و اندازه آن متوسط است - ته بشقابی که گرد و به شکل بشقاب است. سلطان مرکبات که نوعی پتابی گرد و بزرگ است.^۴ با درنگ یا وارنگ (لیموی ایرانی) که از لحاظ اندازه و عطر قابل توجه است. بادرنگ در بطری آب نیز پرورش داده می‌شود. نحوه پرورش بدینگونه است که بطری را به شاخه می‌آویزند و شاخه درخت بادرنگ را در آن فرو می‌برند. ایرانیان با آویزان کردن بادرنگ در گوشه اطاق یا قرار دادن آن روی رف اطاقهای خود را تزیین می‌کنند - «نارنج» - «ترنج» که نوعی نارنج است - «دبه» که نوع دیگری از بادرنگ است با رنگ زرد، اندازه بزرگ و پوست زبر - «بالنگ»، نوعی بادرنگ زرد، اندازه بزرگ و پوست زبر - «بالنگ»، نوعی بادرنگ است که با آن مربا درست می‌کنند - «پشمالو» که نوعی زرد آلو باشد - «هلو» - «شاه‌توت» که میوه آن شیرین و قرمز است و از آن مربا درست می‌کنند - «انگور»: «انگور قرق‌دل» «انگور قلب مرغ»، «انگور شصت عروسان»^۵ - «انگور شکری»، شیرین و قرمز روشن - «انگور

۴ - پرتقال- لیموترش- نارنج و سایر میوه‌ها را با نام کلی مرکبات می‌نامند.

۵ - انگور شصت عروسان- در گیلان آنرا مرغ دل انگور می‌نامند. در اینجا میوه‌هایی به نام گل

گلابی» که شفاف است، «انگور کزک»، سفید و کشیده - «انگور کلاکی» با رنگ قرمز - «انگور تنوش» گرد و قرمز - «انگور میچکا که جنگلی، ریز و سیاه رنگ است - «انگور بی‌دانه» (کشمش) - «انار»: شیرین و ترش - «انجیر یا انجیل» - «گلابی» - «تمیشانه» (نوعی توت کوهی) - «گردو» - «خرمایی» یا «خرمندی» که شبیه خرماست و از آن شیره می‌گیرند - میوه یا گلابی - «درخت سیب» - «لیموترش» - «لیموشیرین» - «لیموعباسی» گرد و کوچک - «لیموتوسرخ» - «لیموتوسبز» - «لیموتوزرد» - «شاه‌لیمو» - «خربزه»^۶ - «خربزه ماچگلی» یا «تیم خار» که دراز است - «خربزه سبزه‌بشتی» - «مشهدسری» - «خربزه سیاه‌چه» - «خربزه منوچهرخانی» - «گرمک» که گرد است - «هندوانه» یا «خون نه نه» - «خیار» - «گرم خیار» (خیارتازه) - «کای چلق» (کدوی سبز) - «کای خانی» (نوع بد کدو) - «کای میرزا» یا «کدوی باد کوبه‌ای» - «کای رشتی» (کدوی رشتی) - «کوکوکای» (کدوی کوکو) که آن را با پلو می‌خورند - «چوکای» - «چغندر یا چنگل» - «زردک یا گزر» - «سیر» - «سیرتره»، برگهای تلخ سیر - «پیاز» - «کلم» - «شلغم» که نوعی چغندر است - «ماش» - «مرجی» (عدس قرمز) - «خسیل» (جوسبز) - «نخود» - «کنجد» - «کنف خشک» - «کنف تیم» (تخم کنف) - طرب تیم (تخم ترب) - «خشخاش یا کوکنار» - «بادمجان» - «ونگوم» - «فلفل هندی» (فلفل قرمز) - «کاسنی» - «داردوست» - «کاهو» - «اسفناج» - «ترتیزک» با برگهای پهن، نوعی سالاد تلخ - «ولی سوزن» - «گل بیسری» - «ترش واش» - «ارزتا» - «زلنگ» - «اشکنی»

۱/۵/۱۳۰۱

انگور عسگری - انگور عرق و اشتم انگور، زارع انگور و غیره نیز وجود دارد.

۶ - بنابه مشهور منشاء این نام چنین بوده است. نخستین بار که ایرانیان این میوه را دیدند آن را سمی پنداشتند و برای آزمایش آن را به خری خوراندند. چون به خر آسیبی نرسید برای حصول اطمینان بیشتر از آن به یک بز هم خوراندند. روسها به هندوانه «ابوز» و به خربزه، دینه (ظاهراً مخفف هندوانه) می‌گویند.

که همه بوته‌های آن خوردنی هستند - «کشنیز» - «جعفری» - «نعناع» - «سرسم واوجی» نوعی نعناع وحشی که در باتلاقها می‌روید - «انگیرم» (نعنای صحرایی) - «وارنگ بویه»، نعناعی که بوی بادرنگ می‌دهد - «تاتیکو» - «شبت» - «اناریچه»، سبزی تلخ صحرایی - «گل گاوزبان، با برگهای بلند و چنان که می‌گویند گل آن مصرف دارویی دارد - «تیرنگ زبان»، علف دام - شروت، «خاصه»، «کاله چک» - «ترکمان ریش» با برگهای باریک و بلند شبیه ریش ترکمنها - «ارداله»، «خرکانگال» که مصرف حیوانی دارد - «بندواش»، علفی که خوراک گوسفندان است - «کلش» یا «کامال»، «ساقه برنج - «گاه»، ساقه گندم، «سبوس بینج» - «کوب واش» یا «کواش»، ساقه‌ای که از آن حصیر می‌بافند - «گاه گندم» - «قلیر» یا «کلیر» یا «کولیر» با برگهای سفید و مصرف دارویی - «همیشه بهار»، «مسواک»، «رز»^۷ - «نرکس»، نوعی ساقه گندم - «عنبربو» که بهترین نوع برنج است - «بونکن» - «شاهک»، نوع درشتتر از عنبربو - «سالبکی» - «برنج زرد» - «کالاقبه» «زردمایه»، «چرمه بینج»، «ریحان»، «اکوله»، «برنج لنکران» و انواع دیگر «عنبربو» - «جو» - «ارزن» - «پنبه»

اسامی پرندگان و جانوران عبارتست از:

«گنجشک» - «میچکا» - «چاله خس» - «زیک»، «زنجلک» - «پچم شیخ» - «تیکا» - «اسپی چنگ» - «ورده»، انواع متفاوت گنجشک - «لم لم شور» که پرنده‌ای شبیه قناری است - «بلبل» - «هدهد» - «شونه قدبین» - «کبوتر» - «شکروم» - «زیاک»، پرنده‌ای با تاج و منقار دراز. «سیاه کلاغ» - «کرچک» - «چرخ» - «واشه» - «غراب» نوعی باز - «بید کله» - «پلامرغ» - «باز» - «لاشخور»، پلیکان سفید - «نفت کتک» پرنده‌ای باتلاقی - «اردک» - «یوری» - «سیکا» - «کسک» - «چهارتایی»

۷- رز چینی- رز معمولی که گل یا سرخ گل نامیده می‌شود مسفاک را در گیلان مسپاک می‌گویند. به رز بیماری حوج و رز نی، زرح واش یا رزوحشی می‌گویند.

(یک چهارم اردک) - «صحراسکا» - «خودکا» - «اردک صحرایبی» -
 «چلک» - «قرقاول»: «لمبر»، «فو» - «غاز» - «مرغ» - «کرک» -
 «کرچ» - «کرچه کرک» - «ماره کرک» که مرغ تخم گذار است -
 «جنیک» - «خروس» - «طیلا» - «طلا» - «اوتشنی» - «اخته طلا» (مرغ
 پیر) - «طلاکلا» - نوعی مرغ کوچک^۸. جانوران عبارتند از: «ببر» -
 «پلنگ» - «گرگ» - «شیر» - «خرس» - «کفتار» - «شتر» -
 «شغال» - «شوکا» - «آهو» - «خرگوش» - «آشنک» - «شنک» یا
 «اوخز» - «روباه» - «مشتی» یا «جوجه تیغی» - «افعی» - «مار» - «گل»
 یا «موش» - «ارمدجی» (جوجه تیغی کوچک) - «کوزیا» «لاک پشت» -
 «عقرب» - «غورباغه» - «احیک» یا «مارمولک» - «قنگلی» یا «زنبور
 عسل» - «لال» یا «پشه» - «الاغ» - «نرالغ» - «اراغ» - «خر» -
 «خرکره» - «اسب» - «کره یابو» به اسب تا چهارسالگی گفته می‌شود -
 «یابو» - «کره قاطر» - «گاو» - «ورزا» - «گورزا» - «ماده گوساله» -
 «گومیش» - «گاو کوهی» - «بز» - «ماده میش» - «بره»^۹. «بچه بز»
 (بزغاله) - «وره» - «گوسفندتر» - «گوسپن» - «گوسفند» و جز اینها.

۸- نام برخی از پرندگان در گیلان: «پیشنی» - «چولی» - «کشکرد» - «سیت» -
 «رایشکن» - «دریا چیری» - «ستی» - «حوپوسه» - «چنگر» - «دنباله زن» - «واشک» -
 «پله مرغ» - «کرچنگ» - «آلوق» - «بوسوحتامی» - «قون بیل» - «موره» -
 «کاکایی» - «سینه سرخ» - «ناول» - «لکان» - «قار» - «دارتوک زن» - «انجیل
 خوری» - «اوشوم» - «کلاکان» - «مرغ آبی» - «کلاکوت» (خروس) «کیج کزای»
 (جنیکا) - دو خفته و جز اینها.

۹- برای جنس ماده جانوران کلمات: ماده، مادپون - نره، برای مثال ماده الاغ، ماده بمشی
 (گربه ماده)، نره گوگزار (ماده گوساله)، نره بز (ماده بز) و برای جنس مذکر نره، ناریون
 برای مثال یوگنار، گامیش کوچک و غیره را به کار می‌برند.

www.tandis.de
تندیس

گیلان

استان گیلان یا جیلان، بخش غربی کرانه‌های دریای خزر، از مرز مازندران در شرق تا اداره گمرک آستارا در شمال، جائیکه رودخانه کوچک آستارا مرز بین ایران و روسیه را تشکیل می‌دهد - امتداد دارد. کوهستان مرتفع طالش در جنوب این رودخانه و در کنار ساحل ممتد است. این کوهستان شاخه‌ای از سلسله کوه‌های قفقاز است که در جهت جنوب غربی و در مجاورت ساحل کشیده شده و آغاز سلسله کوه‌های البرز است. در محل انشعاب این سلسله کوه‌ها «درفک» یا «دولفک» که ارتفاع آن چندان زیاد و بیشتر از سایر نقاط این سلسله کوه نیست از آن جدا می‌شود. در فراسوی این کوهستان، در سمت جنوب و جنوب غرب استانهای قزوین و اردبیل که با گیلان هم مرز می‌باشند قرار دارند. اراضی ساحلی گیلان به وسیله دریای خزر، خلیج انزلی و مرداب که هفت میل آلمانی (۴۰ ورست) پهنا دارد مشروب می‌شود. مرداب از دریا و خلیج انزلی دیده نمی‌شود اما با آبراه‌های با خلیج مربوط است. طول استان گیلان را در کرانه غربی و جنوب غربی ۳۰ تا ۴۰ فرسنگ می‌دانند. باتلاقیها و کرانه‌های پست و باتلاقی به این استان نام گیلان داده‌اند که سرزمین باتلاقی معنی می‌دهد. سرتاسر این سرزمین از جنگل و باغهای توت پوشیده شده و شهرها و روستاها چنان در میان آنها قرار گرفته‌اند که تنها بخشهای کمی از آنها پیدا است. این استان دارای بخشها، بلوکها، محله‌ها و خانات زیر است:

بخش لاهیجان در شرق با مازندران یا تنکابن و سخت سر هم مرز است و رودخانه کوچک سفید همیشه مرز را تشکیل می‌دهد و در غرب آن سفیدرود

جریان دارد. شهر لاهیجان تقریباً دو ورست از کوه فاصله دارد. این بخش شامل بلوکهای زیر است: لنگرود در شرق لاهیجان - محله رودسر در شمال غرب لنگرود، در ساحل دریا تا رودخانه «پلرود» در شرق - بلوک رانکو در شرق رودسر - بلوک لشت نشاء در پای کوهستان که گاهی مستقل از گیلان است. کوهستانهای لاهیجان و لنگرود - لیلاکوه - کومل - شاه نشین - دیوشل - سامام - مارکو و جزاینها نامیده می‌شوند.

بخش رشت از سفیدرود در شرق تا رود «پس خان» در غرب امتداد دارد و «سیاه رودبار» از میان آن می‌گذرد. رشت مرکز استان در کنار این رود قرار دارد. سیاه رودبار و پس خان به مرداب می‌ریزند. محلات زیر به رشت تعلق دارند: محله تولم در کنار مرداب بین رودهای سیاه رودبار در شرق و پس خان و پیش رودبار در غرب - محله گیل کسگر، در کنار مرداب از رود «لولمان» یا «کسما» در شرق تا «چالسرا» در غرب. این دو رودخانه هر دو به مرداب می‌ریزند.

بخش فومن در جنوب غرب رشت واقع است. در شرق این بخش رودخانه پس خان جاریست. در غرب و جنوب غرب با ماسوله و گیل کسگر هم مرز است و رودخانه‌های کوچک پیش رودبار و لولمان (کسما) در آن جریان دارند. شهر فومن در کرانه پیش رودبار قرار دارد. ماسول یا ماسوله در غرب فومن و در کوهستان قرار گرفته است.

بلوک شفت در شرق فومن و جنوب رشت با رودخانه پس خان. محله «کوهدم» در شرق شفت قرار دارد، با رودخانه‌های «جهنم دره» و سفیدرود. در جنوب کوهدم رودخانه سیاه رود جریان دارد.

بخش رودبار در جنوب شفت و کوهدم و در ساحل غربی سفیدرود واقع است و شهر رودبار در نزدیکی آن قرار دارد. در جنوب «قزل اوزن» جاری است و به سفیدرود می‌ریزد.

بلوک رحمت آباد در ساحل شرقی سفیدرود قرار دارد و با رودبار هم مرز است. روستای منجیل در جنوب روستای رحمت آباد و جنوب شرق رودبار در ساحل شاهرود در نزدیکی محل تلاقی این رود با سفید رود قرار دارد. در شرق

رحمت آباد «دُرفک» قرار دارد.

خان نشین شاندرمن در شمال غرب رشت بین مرداب و کوهستان از رود چاک سرا در شرق تا رود چابچار در غرب واقع است. این دو رود هر دو به مرداب می‌ریزند. در کرانه جنوب غربی دریا و در امتداد کوهستان طالش خان نشینهای زیر قرار دارند:

«طالش دولاب» و «گیل دولاب» در شمال شاندرمن از «چابچار» در جنوب تا «دیناچال» در غرب تقریباً چهار فرسنگ در جهت کوهستان طول و هفت فرسنگ عرض دارند. رودهایی که در این خان نشینها به مرداب و دریا می‌ریزند عبارتند از: «ملک خاله» - «بیجارخاله» - «کچلک» - «صفی خاله» - «شیل» - «گرگان» - «تلا رود» - «عاشور کند» - «نشتارود» - «سندیان» - «نوکنده» - «آله کام» - «سیمبرخاله» - «دیناچال» در مرز خان نشین اسالم - خان نشین «اسالم» تا «کلفرود» در شمال که دو فرسنگ طول دارد - گرگان رود از رود کلفرود تا «چهل وند» در شمال تقریباً هشت فرسنگ طول دارد و تا رودخانه کوچک قره سو امتداد دارد. بخش آستارا که هم مرز شوروی است، به گرگان رود منتهی می‌شود. رودهای مابین اسالم و مرز آستارا که به دریا می‌ریزند عبارتند از: «خاله سرا» - «آلالان» - «کلفرود» - «نورود» - «هنده کران» - «طول رود» - «تاکی» - «عمله جو» - «گرگان رود» - «خواجه کاری» - «پلنگ» - «هنوی» - «قوزک» - «قونبیل جو» - «سرداب خاله» - «کیده دهنه» - «طالب دهنه» - «ممدوار» - «لیسار» - «بوزه سرا» - «خطیب سرا» - «مشله وار» - «هویک» - «هنزنی» - «چوار» - «نمیر» - رودخانه کوچک - «چلونده» - «لوندوبیل» - «آستارا» و جز اینها که مجموعاً ۷۲ رود می‌باشند.

محله انزلی در دو سمت خلیج انزلی با جزایر میان پشته در مرداب.

لاهیجان

در دوران کهن از لاهیجان به عنوان مرکز منطقه‌ای نام برده می‌شود که به

نام «بیه پیش»^۱ مشهور است و در آنجا سلطانها، خانها و اعقاب سادات که عنوان «کارکیا» داشتند حکمفرمایی می‌کردند. متصرفات آنها در «بیه پیش» تا سفیدرود ممتد بود. کرانه دیگر آن «بیه پس» نام داشت که مرکز آن فومن بود. از سال ۶۶۰ تا ۷۵۸ - دابویه‌ها در اینجا حکم می‌راندند. بعداً در سال ۸۷۵ = ۱۴۷۰ میلادی سلطان علاءالدین دیباج شهرتی یافت. در زمان او «بیه پیش» در تصرف سادات کارکیا سلطان محمد بود که ظهیرالدین مورخ آخرین سالهای عمرش را در دربار وی به سربرد و برای پسرسلطان کارکیا میرزاعلی تاریخ تبرستان خود را نگاشت. کارکیا میرزاعلی پس از مرگ پدرش در سال ۸۸۱ = ۱۴۷۶ در بیه پیش به حکومت رسید. وی به ویژه به خدا ترسی و رعایت رسوم دینی ممتاز بود و تمام زندگی خود را با قرائت قرآن به سر برد. وی در سال ۹۰۹ = ۱۵۰۳ مجبور شد حکومت را به برادرش سلطان حسین واگذار کند و پس از کوتاه زمانی در سال ۹۱۱ = ۱۵۰۵ در یک شورش در سن ۶۴ سالگی در «راه کوه» لاریجان به قتل رسید. همراهان او و برادرش سلطان حسین نیز به هلاکت رسیدند. در زمان شاه عباس یکی از اعقاب پادشاهان قدیمی ایران به نام غریب شاه که در لشت نشاء به دنیا آمده بود در لاهیجان حکم می‌راند. پس از مرگ شاه عباس غریب شاه موفق شد تقریباً سراسر گیلان را تحت تسلط خود در آورد. اما وی دستگیر شد و بنا به مشهور در قزوین در نهایت ذلت جان سپرد. شاه صفی دستور داد دستها و پاهایش را نعل کردند تا به گفته او غریب شاه که به زمینهای گیلان معتاد است بتواند روی جاده‌های سنگلاخ ایران راه برود. غریب شاه سه روز به این وضع باقی ماند و سپس او را به میدان آوردند و به تیری بستند.

شاه صفی نخستین تیر را شخصاً به سوی وی رها کرد و سپس افراد در مرکب

۱ - «بی» یا «بیه» به معنای رود است و محتملاً مراد از آن سفیدرود می‌باشد که گیلان را به دو بخش تقسیم می‌کند بیه پیش یعنی آنچه پیش از رود (سفیدرود) قرار دار و «بی پس» یعنی آنچه بعد از آن است. «دورن» ملخصات صفحه ۱۰۰. ب. دو ماینارد B. de Meynard صفحه ۱۸۷ - طبق توضیح دیگری بی یا بیه نام محلی است و یا به معنای واژه فارسی «بهر» است، زیرا سرزمین غربی سفیدرود را بهتر و حاصلخیزتر از کرانه شرقی می‌دانستند.

وی آنقدر به سوی او تیر رها کردند که سر تا پای جنازه‌اش پر از تیر شد. لاهیجان با تهاجمات مکرر «عمارلو» ها که در کوههای بخش علیای گیلان سکونت داشتند مواجه بود. این سرزمین در دورانی که تحت اشغال روسها بود با دو دژ و یک خندق باریک و یک حصار مستحکم شده بود. نقطه‌ای که لاهیجان در آن واقع است کمی مرتفعتر از بقیه جلگه پست کرانه گیلان است. کوههای جنوب شهر خوش منظرند و آب و هوای آن کمتر از سایر شهرهای ساحلی مرطوب است. فاصله لاهیجان تا سفید تمیشه نه فرسنگ، تا رشت ۷، تا بارفروش ۴۲، تا ساری ۴۹، تا اشرف ۵۷ و تا استرآباد ۷۴ فرسنگ است.

شهر شامل بخشها یا محلات زیر است: محله «پرده‌سر» با یک امامزاده و رودخانه کوچکی به همین نام و یک پل آجری به نام «خشت پل» با دو قوس بین دو دیوار موازی، مسجد نیمه ویران امامزاده «ملاعقلیه»^۲ در کنار این پل قرار دارد. محله «کاروانسرا بر» با امامزاده آقا سیدابراهیم. محله «گاوبنه» با امامزاده (بقعه) پیرعلی که در آن چهار پادشاه یعنی سادات «علی کیا» یا «علی کیجا»، «ابراهیم کیا»، «مظفر کیا» و «خرم کیا» مدفونند. بر کتیبه روی در بقعه، سال ۱۰۱۵ = ۱۶۰۶ و نامهای محمد قاضی خان، شاه عباس او ل و کاتب حک شده است. محله «اردوبازار» با امامزاده یا بقعه آقا میرشمس الدین و مسجد آقا سیدحسین. محله «بازار میدان» با مسجد جمعه. محله «خمیر کلایه» با یک امامزاده. محله «تکیه برمحل» با بقعه درویش رضا و یک مسجد. «شورمحل»، «شرفی محل»، «شهرباف محل»، با تکیه «ملا مومن».

بقیه‌ی امامزاده‌ها و بقعه‌هایی را که می‌شناسیم عبارتند از: بقعه سیدمحمد در میدان «خوبجار». بقعه حکیم که آقا میرزا صادق در آن مدفون است. امامزاده آقا میر شهید پشت سبزه میدان نزدیک استخر. این دریاچه پشت شهر و در سمت کوهستان قرار دارد و بنا به مشهور سابقاً در وسط آن تپه‌ای شنی قرار داشته که برفراز آن عمارتی برپا بوده است. آستانه مصلی در نزدیکی

کوهستان. تکیه‌هایی را که می‌شناسیم عبارتند از «تکیه آقا»، «تکیه حاجی باقر»، «تکیه آقامیر کریم»، «تکیه پنج پیران» با پنج مقبره. در مجموع ۲۷ تکیه و امامزاده، ۱۱ مسجد با ۶ مدرسه، ۵ کاروانسرا یعنی «پنجا» مسجد جمعه، کاپون یا دالان و سه بازار عبارتند از: «تازه بازار»، «میدان بازار» و «قیصریه»، - ۳۰۰ مغازه، ده گرمابه، ۱۵۷۰ درخانه و ۸۰۰۰ نفر سکنه. مالیات لاهیجان بالغ بر چهارده هزار تومان است. مضافاً به اینکه می‌گویند گمرگات لاهیجان و لنگرود ۷۰۰۰ تومان مال الاجاره دارد.

روستاهای تابع لاهیجان عبارتند از:

«زراشکه» - «گلودبار» - «سیاهکل» و «نوبیجار» که شامل ۷ روستای کوچک است. «نقشه کلا» - «چهارقنصر» - «سه گوراب» - «کوچک ده» - «نعل کشار» - «امیران ده» - «گوشالشه» - «خواجه پوردسر» - «کوشان» - «گوران دان» - «نیاکو» - «کیسوم» در نزدیکی سفیدرود و دو تا دو و نیم فرسنگی لاهیجان با یک چهارشنبه بازار که دارای ۶ مسجد است. «کله ده» - «بوزون» - «تیجنا کوا» یا «تجن کونه» با آستانه زنجیر آقا سیدعلی، یکی از اعقاب امام جعفر صادق و بقعه تجن در نزدیکی رود شهرود - ذوالفقار با یک مسجد به همین نام. «بزگوراب» با آستانه‌ای به همین نام، «پیربازار» با دو رودخانه کوچک که عبارتند از «سالارجو کول» و «میرزا جو» یا «تاشه جو» - «چهارده» - «فوشتم» کوره کا، «چهار کوچان»، «دارگو»، «اصلان ده»، «بینه کلا»، «شلو کلا»، یا «شاله کلا»، «نصیر کیاده» - «گاوایا» - «اروزان» - «عربستان» در دو فرسنگی لاهیجان با یک مسجد - «روبانا» - «کنوف گروب» - «لک مسار» - «نوکیجار» - «ناسوله باد»، «شیرجه پشت» - «نوشیر» - «مطلب محله» - «پیشکی» - «آستانه جلال اشرفی» - نزدیک سفیدرود که می‌گویند در سال ۳۱۱ هجری برای بزرگداشت یک قدیس به نام «جلال الدین اشرف ابن موسی بن جعفر» بنا شده است و طی ناآرامیهای «بیه پس» و «بیه پیش» به قتل رسیده است. مشهور است که در خانه وی وصیت نامه‌ای یافت شده که در آن خواسته بود او را در تابوتی بگذرانند و به سفیدرود بیاندازند، و هر جا که این تابوت پس از

حرکت با جریان آب متوقف شد در همانجا او را به خاک سپارند. این آستانه، «بزرگ» هم نامیده می‌شود و در گیلان از اعتبار بسیار برخوردار است و زیارتگاه هم می‌باشد.

جاده لاهیجان به لنگرود از دریاچه استخر و سبزه میدان از طریق کوره راهمایی از میان باغهای توت به روستای شیخ انور (شیخ خونه بر) ممتد است که در نیم فرسنگی شهر و در پای کوه قرار دارد. روستای شیخ انور دارای ۳۰ در خانه و یک آستانه است که «شیخ زاهد آقاسیدعلی رضا» متوفی ۹۱۱۱ = ۱۵۰۵ در آن مدفون است. کمی دورتر در کنار همین جاده روستای «دزدبن» در پای کوهی به همین نام و در کرانه یک رودخانه کوچک قرار دارد. روستاهای «لیارستان»، «سی سان»، «کوبیجار» و غیره کمی آنسوتر قرار دارند. نام کوه دزدبن (کوه دزدها) بنا به مشهور به یک دسته رهن منسوب است که در اینجا مسافران را غارت می‌کردند تا این که بازرگانی به حيله‌ای متوسل شد و جعبه‌ای مملو از مارهای سمی را مخفی کرد، سپس به راهزنان خبر داد که در آنجا صندوقی پر از طلا نهفته است. راهزنان آن را یافتند و به کوه بردند، اما چون صندوق را گشودند مارها آنها را گزیدند و مردند.^۳ از «دزدبن» راهی باز هم از میان باغهای توت به روستای «دیوشل» می‌رود که در کنار کوهستان قرار دارد و دارای دو مسجد و یک امامزاده است. دیوشل به نام یک کوه‌نامگذاری شده است. این روستا تقریباً پنجاه در خانه دارد. در نیم فرسنگی لنگرود روستای لیلا کوه با تقریباً ۳۰ در خانه و یا باغ شاه و درختهای پرتقال قرار دارد. در نزدیکی لیلا کوه رودخانه‌ای به همین نام جریان دارد. این روستا به نام کوه نزدیک آن نیز خوانده می‌شود. در کنار جاده روستاهای شاه

۳- گملین (Gmelin) صفحه ۵۱۷: در سه ورستی لاهیجان در جاده لنگرود غاری وجود دارد که طبق يك افسانه عامیانه گنجینه‌های بزرگی در آن مدفونند. روسها در دوران اشغال گیلان می‌خواستند این غار را با باروت بترکانند ولی موفق نشدند. در این غار مارهای زیادی وجود دارد و از این رو ورود به آن خطرناک است. در نیمه راه لنگرود درخت نارنج کلفتی که از دو انسان کلفت تر است برپاست و بوی خوش آن از دور دست به مشام می‌رسد و ممکن است ایجاد سردرد کند.

نشین و آهندان با ۳۰ درخانه، پرش کوه، ملات، سلمان و جزاینها قرار دارند. فاصله لاهیجان تا لنگرود را دو فرسنگ می‌دانند.

لنگرود

لنگرود در سرزمینی پست و باتلاقی، به فاصله یک فرسنگ و نیم تا دوفرسنگ از کرانه دریا و نه فرسنگ از رشت قرار گرفته است. همانگونه که پیش از این گفته شد، لنگرود بنا به مشهور در کنار دریا قرار داشته و کشتیها می‌توانستند در اینجا لنگر بیاندازند. اسم شهر نیز مانند رود از آن گرفته شده است. این رود در دهانه خود چمخاله خوانده می‌شود. به طوری که می‌گویند به وسیله جوی کوچکی که به موازات ساحل جریان داشت با سفید رود مرتبط بود و قایقها می‌توانستند از سفیدرود به لنگرود بروند. این جوی اکنون بسیار کم عمق است و در نقاط بسیاری به واسطه فروافتادن کنده‌های درختان مسدود شده است. با وجود این هنگام طغیان می‌توان با قایق در آن حرکت کرد.

در شهر روی چمخاله یک پل سنگی زده‌اند. اجاره صیدماهی در این رودخانه سالانه ۳۰۰ تومان است. هوای لنگرود گرم و ناسالم است. از این رو اهالی در تابستان غالباً به کوههای نزدیک یا لاهیجان می‌روند.

لنگرود دارای بخش‌های زیر است: محله «فیشکی» با یک مسجد و بقعه آقا سیدحسین، یک مدرسه نیز ضمیمه است - محله در «مسجد» با مسجد جمعه و مدرسه - محله «راه پشته» با یک مسجد ویران و تکیه - «کسگرمحله» - «محله کیکالیجا» - «انزلی محله» - این شهر دارای سه کاروانسرا، هفت امامزاده و آستانه، ۴ تکیه و ۴ گرمابه است. بازار در هر دو سمت ساحل لنگرود قرار دارد که کرجیها مدام در آن در رفت و آمدند و فرآورده‌های مشهدسر و انزلی را به اینجا می‌آورند. تعداد ده‌ها ۱۵۰ و تعداد خانه‌ها ۵۴۰ در تخمین زده می‌شود.

روستاهای زیر به لنگرود تعلق دارند: «پور کده» یا «پوبکده» در نزدیکی چمخاله با تقریباً یکصد در خانه - «خالکسر» نزدیک دریاچه «میندوک چر» یا مندل چا - «چوب» - «کوران ده» - «سوراجار» - «مهامندان» یا

«مامندان» با تقریباً ۶۰ درخانه - «پالت کلا» با ۸۰ درخانه - «هولبو» با ۴۰ درخانه - «سیدمحل» با ۸ درخانه - «گیله سفید» و جز آنها.

رودسر

رودسر در ۲ فرسنگی شرق لنگرود قرار دارد و دارای یک بازار است که به شکل یک کاروانسرا بنا شده و یک صد دکان در آن وجود دارد و همگی دارای سقف آجری هستند. در اینجا هفته‌ای دو بار بازار برپا می‌شود. بازار بزرگ روزهای یکشنبه برپا می‌شود. این روستا دارای دو مسجد، چهارتکیه و ۱۲۰ درخانه است که ۲۰ در آن در ساحل قرار دارند و تقریباً ۴۰۰ نفر سکنه دارد. مالیات سالانه این روستا دوهزار تومان تعیین شده است. اهالی بیش از همه به پرورش کرم ابریشم اشتغال دارند (سالانه ۴۲ من شاه)، گندم در اینجا کمیاب است. می‌گویند در رودسر گورستان کهنه‌ای وجود دارد که گورهای آن به گونه‌ای عجیب درازند اما در اینجا برای یافتن گنج مبادرت به کاوش نمی‌کنند زیرا بیم دارند که فاجعه‌ای رخ دهد. رودسر در سه ورستی ساحل دریا قرار دارد. در نزدیکی این روستا «کیارود» جریان دارد که کرجیها می‌توانند در آن حرکت کنند. اجاره صید ماهی در این رودخانه سالانه ۸۰ تومان است. روی رودخانه کیارود پل سنگی بنا شده است. در اطراف رودسر درختان شمشاد فراوانی وجود دارد که بازرگانان باد کوبه آنها را صادر می‌کنند.

روستاهای واقع در شرق رودسر عبارتند از: «سرپل» نزدیک رودخانه رودسر که در اینجا به نام روستای «سرپل» یا «شیررود» خوانده می‌شود. - «لاله رود» یا «لاله رودخانه» در یک فرسنگی رودسر - «تیمجان» در کنار رودخانه‌ای به همین نام - «جعبه جیر» در پنج فرسنگی سفیدرود و نیم فرسنگی رودسر. در نزدیکی دریا خانه‌ای قرار دارد که از آن به عنوان منزلگاه استفاده می‌کنند. «پل رود» در کنار رودخانه‌ای به همین نام که از کوه «سامبان» سرچشمه می‌گیرد. با نام «پل رود» یا «پله رود» در تاریخ کهن تبرستان نیز بر می‌خوریم. در اینجا دژی به نام «فلام» یا «پلام» وجود داشته

است. در «فلام رودبار» خورشیدفرزند «فرخان» در سال ۱۴۷ هجری قمری برابر ۷۶۱ میلادی خود را مسموم کرد.^۴ دهانه رودخانه «پله رود» نسبتاً عمیق است به طوری که برای رفتن از یک سو به سوی دیگر آن باید از قایق استفاده کرد. اجاره سالانه صیدماهی در آن یکصد تومان است. در این روستا یک کوره آهک پزی وجود دارد. پله رود جزو بلوک رانکوه است. «شیرمحل» در کنار «پله رود» در یک فرسنگی رودسر - «کیلاکجان»، در کنار رودخانه «سالو محل» «دوز کوه» یا «دوست کوه» با ۸۰ در خانه در کنار رودخانه‌ای به همین نام که در آن ماهی گیری می‌شود. در این روستا چند دکه با دیوارهایی از نی وجود دارد. در این روستا «یکشنبه بازار» نیز برپا می‌شود. در رودخانه «دوست کوه» یا «دوزکوه» کرجیها رفت و آمد می‌کنند. روستای «گزارف رود» در کنار رودخانه‌ای به همین نام. در آمد حاصل از صید ماهی در این رودخانه سالانه تقریباً ۱۵ تومان است. قاسم آباد از دو روستا تشکیل شده است، تقریباً ۲۰ در خانه در نیم فرسنگی ساحل دریا - روستای بالایی به جهت باغی که گویند ۱۲۰۰۰ نوع درختان گوناگون در آن می‌رویند شهرت دارد - و اهالی بیشتر به دامپروری اشتغال دارند. محصول ابریشم تقریباً ۴۵ من است، گندم ۸۰۰ خروار و کره ۸۵۰ من تولید می‌شود. از اینجا تا آب گرم حدود ۳ فرسنگ برآورد می‌شود.

جاده رودسر به لنگرود از «چی نی جان» (با یک امامزاده) از روی رود «شالمان» می‌گذرد. این رود از کوه «ناتشکوه» سرچشمه می‌گیرد و از میان بلوک رانکوه بین لنگرود و رودسر می‌گذرد. روستاهای کرانه «شالمان» پشت درختهای توت پنهانند. صیدماهی در اینجا سالانه ۲۵۰ تومان به اجاره داده می‌شود. در آن سوی شالمان روستاهای «قاضی محل»، «کیا کلاپه» با مسجد و تکیه و در سمت راست آن امامزاده قرار دارد که «دویرادران» نامیده می‌شود. جاده در زمستان بسیار کثیف و عبور از آن مشکل است. می‌گویند در زمان شاه عباس در اینجا جاده وجود داشته است.

قطعه زمین «سیاهکل رود» یا «سیاهکل» جزو بلوک رودسر یا رانکوه است و روستاهای زیر به آن تعلق دارند: سیاهکل رود در دو فرسنگ و نیمی «رودسر» - «چای جان» - «تساکو» - «ساقوزینی» - «چاقونی محله» - «خشک لات» - «رضامحله» - «کرجی محله» - «باغ دشت» - «شاه مرادمحله» - «سیران محله» - «اطاق» واقع در دامنه کوهستان با یک در مسجد. می گویند به فاصله نیم فرسنگ از این روستا در قله کوه برجی آجری وجود دارد که فقط از طریق یک تنگه تنگ و تاریک و فقط با یک شمع می توان به سوی آن رفت. در این تنگه خفاشهای زیادی وجود دارند و در آن باد تندی می وزد. برج مذکور ده آرش ارتفاع دارد و در اطراف میدان برای یافتن معادن مس و سایر ذخایر زیرزمینی کاوش می کنند. «لدرجان» در کنار رودخانه کوچکی به همین نام - «جوز محله» - «خشک رود» با رودی که ماهیگیری آن به مبلغ ۳۰ تومان اجاره داده می شود و از کوه سامان سرچشمه می گیرد. در اطراف این روستا تقریباً ۱۵ خانوار به گونه ای عشایری زندگی می کنند و به تجارت آهن اشتغال دارند. مالیات سیاهکل رود ۱۵۰۰ تومان تعیین شده است. روستای میاندورود در نیم فرسنگی سفیدتمیشه و دو فرسنگی آب گرم در میان جنگل پنهان است و تقریباً ۴۰ درخت دارد. در اطراف این روستا بیر و پلنگ و جز اینها زندگی می کنند.

در بخش لاهیجان ۱۳۰ روستا وجود دارد و اهالی بیشتر به پرورش کرم ابریشم اشتغال دارند.

رشت

به گفته اهالی، مرکز گیلان در سال ۹۰۰ هجری یعنی ۱۴۰۴ تا ۱۴۰۵ میلادی بنا شده است. همانگونه که در مورد بارفروش دیدیم عدد ۹۰۰ از افزودن ارزشهای عددی حروف رشت به دست می آید:

$$ر = ۲۰۰، ش = ۳۰۰، ت = ۴۰۰ و جمع آن = ۹۰۰$$

رشت در دوران شاه عباس و در زمان حکومت کریم خان زند و آغامحمدخان به عنوان یک شهر بازرگانی شهرت داشت. کاروانهایی از

هندوستان، بخارا، ترکیه و سایر کشورها به آنجا می‌آمدند و در همان زمان نیز صدور ابریشم گیلان به بنادر دریای مدیترانه و خلیج فارس آغاز شد. بنا به گفته مسافران رشت سابقاً دارای تقریباً ۵۰ کاروانسرا بوده است و از شهرت بسیار نیکی برخوردار بوده. و ساختمانهای آن نیز به شکوه و جلال مخصوص شهرت داشتند. «گملین» حکایت می‌کند که: در رشت یک کلیسای کاتولیک و یک هیئت مبلنن کاتولیک رومی وجود داشته است. زیباترین عمارات روبه دریا بودند و قسمت جلوی آنها مشرف به بازار و دکانها بود. در میدان چند توپ و نارنجک انداز مستقر بود. در سمت جنوب شهر تا کوهستان بایر بود، زیرا روسها درختهای جنگل واقع در آن را قطع کرده بودند. مساحت این شهر حدود ۵ ورست مربع برآورد می‌شود. در سال ۱۶۳۶ این شهر برای اولین بار مورد تهاجم قزاقهای «دن»^۵ قرار گرفت و استنکارزین آن را متصرف شد. ذخایر زیادی از آن به خارج برد و به خلیج استرآباد رفت. درباره تصرف رشت توسط روسها پیش از این نیز سخن رفت. اکنون شهر از هرسو محصور در جنگل و باغهای توت است، به طوری که از فاصله کم نیز شهر ناپیداست. رشت به سبب موقعیت پست و باتلاقی دارای آب و هوای بسیار ناسالم است، زیرا در فصل باران از باتلاقیهای اطراف آن بخارهایی برمی‌خیزد که منشاء انواع بیماریها به ویژه تب است. خود ایرانیان می‌گویند «هرکس می‌خواهد بمیرد باید به گیلان برود».^۶ رشت دارای نام «دارالمرز» است که روی سکه‌های آن ضرب می‌شود.

بیشترین بخش شهر را بازارهای آن اشغال کرده‌اند. خانه‌های رشت کلاً با آجر بنا شده و سقف آنها از سفال است. در اینجا ساختمانهایی که نمای آنها ممتاز باشد وجود ندارد. زیباترین عمارت شهر ساختمان کنسولگری روسیه است. کوچه‌ها تنگ و با قلوه سنگ مفروش شده‌اند و برطبق معمول در اینجا نیز سوراخها، گودالها و چاهها سرپوشیده و محصور نیستند. از این جهت عبور

از آنها به ویژه هنگام شب بسیار خطرناک است. در اینجا استحکاماتی وجود ندارد. از استحکامات سابق روسیه نیز فقط دیوارهای نیمه ویران و ستونهایی به جا مانده است. این دژ یا باستیون در سمت غرب شهر بالای یک بلندی پشت رودخانه «گورگه ور»^۷ قرار داشت. اهالی شهر می گویند در محل و نقطه‌ای که ویرانه‌های دژ قرار دارند سابقاً روستایی وجود داشته است که بر اثر طغیان رودخانه (گورگه ور) ویران شده است. سپس در سمت دیگر رودخانه روستا را بنا نهاده‌اند که هسته اولیه شهر رشت شده است. وقوع این طغیان را در سال ۹۰۰ می‌دانند. دژ روسی فضای بسیار بزرگی را اشغال کرده و مرکب از چندین ساختمان متصل به یکدیگر بود. سوراخهایی که برای تیراندازی در دیوارها تعبیه شده بود هنوز دیده می‌شود. درون این ویرانه‌ها هنوز بقایای بخاریها و دودکشها به چشم می‌خورند. در سمت غربی این دژ در زمین مسطحی هنوز سوراخها و فرورفتگیهایی دیده می‌شود که باید آثار یک گورستان قدیمی باشد. در سمت شرق رشت رود «سیاه رودبار» جریان دارد که از کوهستان «کچا» سرچشمه می‌گیرد و از میان «کدوم» می‌گذرد و در نقاطی که از آنها عبور می‌کند نامهای متفاوتی دارد. در نزدیکی رشت به آن «کلاچای رودبار» می‌گویند. نامهای دیگر آن «باغ‌شاه»، «صیقلانه رودبار» و «رودبار سرخه بند» است. در شمال شهر «بومسار»، «بنفشه رودبار»، «پیله دربند» و «منگوده» نامیده می‌شود. در کنار مرداب جایی که به خلیج می‌ریزد نام روستا را گرفته و پیربازار خوانده می‌شود. رودخانه «گورگه‌ور» در شفت «کهرود» و کمی آن سوتر «چمن سرا» نام دارد و جز اینها. در فصل باران یا بهار که آب طغیان می‌کند، آب رودخانه سیاه رودبار به اندازه ایست که چنانچه سدی را که برای آبیاری کشتزارهای اطراف روی رودخانه زده‌اند بردارند بتوان از پیربازار تا نزدیکی شهر با قایق در آن حرکت کرد.

رشت دارای بخشهای زیر است: «محلّه زاهدان»: واقع در وسط شهر با محلات زیر: محلّه «بدیع الله» با امامزاده آقا بدیع الله - محلّه «ساغر سازان»

با بقعه دو برادران یعنی آقا سیدعباس و آقاسیداسماعیل (برادران امام موسی کاظم) این بقعه به نام امامزاده سفالپوش معروف است. در ساغرسانان ۵۹۰ درخانه شمارش شده است. محله «بسوخته تکیه» یا «سوخته تکیه» با یک بقعه یا آستانه که معصومه (فاطمه) خواهر امام رضا دختر موسی بن جعفر در آن مدفون است معروف می‌باشد. این بقعه در شنبهای جمعه بیشتر زیارتگاه زنان است - محله «زرچوب» با تکیه - محله «سومابیحار» با تکیه - محله «خمیران زاهدان» با تکیه چهار برادران که در نزدیکی آن چهار درخت وجود دارد. خمیران دارای ۶۸۰ درخانه است. محله «باربند کلا» در جهت رودخانه کلاچای «رودبار» با بقعه «ولی بزرگوار» - محله «باغ شاه» متصل به میدان «سومابیحار»، اراضی این محله که سابقاً شالیزار بود اکنون بایر است و در «باغ شاه» امامزاده پیرقریش قرار دارد - محله «نصیرآباد» مساجد بخش زاهدان عبارتند از: مسجد سفید - مسجد مستوفی - مسجد حاجی سمیع و چهار گرمابه به نامهای: حمام نایب، حمام حاجی حکیم، حمام کوچک زاهدان و حمام ابوطالب. ساختمان کنسولگری روسیه نیز در بخش زاهدان قرار دارد. محله چمن سرا در کنار رودخانه‌ای به همین نام. در این بخش یک مسجد و بقعه آقا دانا علی قرار دارد. بخش چمن سرا شامل ۷۴۵ درخانه است. محله «کیاب» در سمت سبزه میدان با دو مسجد، «حاج سمسار» و «حاج محمد کریم» - محله بیستون با دو مسجد سمیع بزاز و حاج میرزا محمدعلی - محله «کرف آباد» با یک مسجد به نام حاجی کاظم خان - در این بخش آستانه بی بی زینب دختر امام موسی کاظم نیز قرار دارد. این بخش دارای ۱۱۲۲ درخانه است. محله جیرکوچه با مسجد حاجی محمدخان و دو تکیه به نامهای حسن آباد حاجی ملا ابراهیم و حاجی کاظم بقال باشی - محله استاد سرا با دو مسجد به نامهای آغاسی و حاجی آباد. در نزدیکی سبزه میدان بقعه آقا سید ابوجعفر قرار دارد. کاخ حاکم رشت در این بخش قرار دارد. محله بازار با مسجد جمعه و کوزه فروشان که ۹۷۵ درخانه دارد. معروفترین گرمابه‌ها عبارتند از: حمام شهریار و سامان - محله آقا فقرا با امامزاده آقا سید فقرا و دو آستانه: آستانه آقا چله خاند نظام الدین و سیدفخرالدین - محله صیقلان در

شمال شهر با دو تکیه به نامهای آقا کوچک و پهلوان حسن با ۹۹۱ درخانه - محله سرخ بنده - محله آقا سید کلان با مسجد «مجتهد حاجی ملاصادق» - در تمامی بخشها جمعاً ۵۴۶۳ درخانه دارند - معروفترین مدارس عبارتند از مدرسه علی اکبر» - مدرسه حاجی اسماعیل خان - مدرسه حاجی سمیع - مدرسه مستوفی در بخش سیدان - مدرسه حاجی حسن و مدرسه محمد کریم - شهر دارای ۳۶ تکیه، ۲۲ مسجد، ۳۴ مدرسه و ۱۷ در گرمابه است. کاروانسراها عبارتند از: کاروانسرای امیری، کاروانسرای حاجی علی اکبر، کاروانسرای آقا میرزابابا، کاروانسرای ملک، کاروانسرای قزوینی، کاروانسرای کاشی، کاروانسرای نمدفروشان، کاروانسرای ارمنی، کاروانسرای حاجی میرزامحمد بزرگ، کاروانسرای حاجی میرزامحمد کوچک، کاروانسرای شیشه کوچک، کاروانسرای گمرکخانه، کاروانسرای سه دولت، کاروانسرای گمرک، کاروانسرای گلشن، تعداد کل دکانها ۱۰۲۱ در و جمعیت شهر بالغ بر ۲۷۳۱۴ نفر است.

بازار رشت به راسته‌هایی با دکان تقسیم شده است. راسته‌ها عبارتند از: راسته علافها که در آنجا خواروبار داد و ستد می‌شود. راسته چارق دوزها، مخصوص پینه دوزها - راسته کفش دوزها - راسته زرگرها مخصوص طلا و نقره آلات - راسته خیاطها، راسته بزازها، راسته طوافها مخصوص کالاهای ابریشمی - راسته چلنگرها مخصوص تولید کالاهای آهنی - راسته سیاه گل مخصوص تیشه و تبر - راسته گلدوزی مخصوص کفش و زین گلدوزی شده - راسته سراجها مخصوص ساز و برگ اسب - راسته چوخابدوزی مخصوص لباس دوزی زنانه - راسته ماهی فروشها - راسته علاقیبدها مخصوص فروش نخ و ریسمان و غیره - راسته دوداگرها مخصوص تعمیر و مرمت فلز آلات - راسته کاردگرها یعنی اسلحه سازان - راسته کلاهدوزها - راسته حلاجها - راسته خشکیار و حبوبات فروشها - راسته خرازاها - راسته سفالنها مخصوص فرآورده‌های کشاورزی گرمسیری - راسته ارسی دوزها - راسته خراطها که در آنجا نی و نی میانه قلیان ساخته می‌شود، راسته نجار نازک کار که در آنجا پنجره‌های کنده کاری شده اطاقها ساخته می‌شود. دکانها نیز بر حسب نوع

کالا و پیشه‌وران نامیده می‌شوند: دکان عطاری - دکان نانویی - دکان بقالی - دکان تنباکوفروشی - دکان علافی مخصوص غلات و گاه فروشی و جز اینها - دکان حلوایی - دکان حکاکی مخصوص کنده کاری - دکان پینه دوزی - دکان چای فروشی - دکان کوزه فروشی - دکان نخود فروشی - دکان دلاکی (سلمانی) - دکان فنادی - دکان شمع ریزی و دکان تفنگ سازی.

در ماه محرم به مناسبت شهادت پسران حضرت علی (ع) مراسمی در شهر برپا می‌شود و شهر نیز به دو محله «نعمتی» و «حیدری» تقسیم می‌شود. در اینجا مایلم در باره این نامگذاریها و معنی آنها توضیحاتی بدهم که آنها را مدیون معلم محترم خود آقای «کاظم بیک» می‌باشم.

چنان که آشکار است شرق مسلمان به دو بخش عمده مذهبی تقسیم می‌شود. هر کدام از این دو بخش نیز به فرقه‌های گوناگون و بیشمار تقسیم می‌شوند. برخی از آنها سخت پای بند اجرای دقیق احکام شریعت می‌باشند و برخی دیگر تفسیر و تأویل احکام را مجاز می‌دانند و بدین ترتیب هر کدام اساس یک مکتب روحانیین طریقت را پایه گذاری کرده‌اند. سرآغاز این دو نظر در صدر اسلام و حتی در دوران حیات شارع آشکار است،^۸ یعنی در آن هنگام که عده‌ای احکام را بدون درک روحانی، و کلمه به کلمه به نفع خود بیان می‌داشتند در مقابل عده‌ای بودند که مسائل را براساس فلسفه این احکام بررسی می‌کردند. مثلاً شاگردان حضرت محمد یعنی «ابوذر» و «مقداد» که هر دو از صحابه خاص شارع بودند. هنگامی که اینان در طول زندگی منزوی خود با مفاهیم دینی رهبانان متعصب مسیحی آشنا شدند، پیروان احکام را به خاطر این که مومنان را به سبب تعبیرات قشری احکام تعقیب می‌کردند

۸- شریعت مشتق از شارع و به معنای شاهراه است. هنگامی که محمد(ص) احکام را به وسیله ملك مقرب جبرئیل از آسمان دریافت کرد آن را با واژه شارع یعنی راهی که مومنان باید طی کنند تا مسیردنیوی خود را بییمایند نامید. طریقت اصولاً به معنای راه است. فرقه‌های اسلامی و مراسم محرم در آثار آقایان کاظم بیک، برزین (Berezin) و برژه (Berge) و دیگران آمده است.

سرزنش کردند. شعبه‌ای که طرفدار درک این مسائل بر مبنای روحانیت است شامل فرقه‌ها و مکاتب زیاد شد و در تاریخ طریقت اکنون نام ۳۵ فرقه مختلف سنی ذکر می‌شود که هر کدام نظام و فلسفه خاص خود را دارند. ایرانیان که پیش از آن ستایش گران آتش^۱ بودند، به اسلام گرویدند اما نتوانستند خود را کاملاً از آداب و رسوم خرافی برهانند. مثلاً متعصبان عرب علی رغم تمام کوششهای خود نتوانستند آثار کیش پیشین آنان چون تجسم ایزدان و امثال آن را از بین ببرند و این معنی در طریقت بازتاب دارد. بازتاب باورهای اولیه‌ای را که از لحاظ درک مفهومی احکام به تعالیم مسیحیت نزدیک است امروز نیز فی‌المثل هنگام مباحثه با درویشان در باره باورهای دینی می‌توان تشخیص داد.

در تشیع فرقه‌های زیادی وجود دارد. اینان به ارادت واقعی به امامان خود ممتازند و آنها را تا مرز الوهیت می‌ستایند بدون آن که هیچ یک از آنان را خدا بدانند. فرقه‌ای که اکنون در ایران اکثریت تام دارد به شیعه اثنی عشری معروف است که قائل به دوازده امام می‌باشید.

در دوران سلسله صفویان دو تن از پیروان این فرقه به نام «نعمت» و «حیدر» به عنوان معلمان طریقت ظهور کردند. مکتبی که آنها و مریدانشان تبلیغ می‌کردند در واقع یکسان و مبتنی بر طرفداری کامل از امام بود. از آنجا که آن مکتب تناقضی با احکام نداشت طی پنجاه سال سخت شیوع پیدا کرد، به ویژه آن که سلاطین ایران از هر دو فرقه حمایت می‌کردند تا آن که بتوانند برای پیشبرد مقاصد خود از کمک هر دو برخوردار باشند. شاه عباس نه تنها خود را پیشوای حیدریها و نعمتیها می‌نامید بلکه می‌خواست سراسر ایران به این دو نام گرایش داشته باشند. از آنجا که وی می‌خواست این دو گروه را یکسان بداند برای آن که امکان شورش یک گروه را علیه گروه دیگر از میان بر دارد نعمتیها و حیدریها را به گونه‌ای در شهرها سکونت داد که کوچه‌ها یک در میان محل سکونت یکی از آنها باشد. می‌گویند در ابتدا هیچکس متوجه منظور

شاه از این تقسیم بندی کوچه‌ها نشد و فقط بعدها وقتی که به شاه اطلاع دادند که شورشی در نهمان در شرف تکوین و زندگی او در مخاطره است، بدون آن که نامی از دستجات نظامی ببرد گفت او از هیچ شورشی نمی‌ترسد زیرا حیدریها و نعمتیها را در اختیار دارد. در واقع تقسیم شهرها به گروهها و کوچه‌ها انجام یک شورش سریع و شدید را ناممکن می‌ساخت سلسله صفویان بقاء چندین ساله خود را در درجه اول مدیون حیدریها و نعمتیها می‌باشد. می‌گویند یکی از پادشاهان صفویه در پاسخ این پرسش که چنانچه مورد کمک دو گروه حیدری نعمتی واقع نشود چه خواهد کرد، گفته است در این صورت جانب یکی از آنها را خواهد گرفت. در دوران سلسله‌های بعدی حیدریها و نعمتیها اهمیت سیاسی خود را تا حدود زیادی از دست دادند و امروزه دیگر منشاء هیچ اثری نیستند جز این که در تعزیه‌های ماه محرم شدت علاقه خود را به ائمه نشان دهند، به ویژه در عاشورا که شهادت امام حسین است.^{۱۰}

روستاهای شمال رشت عبارتند از: «گریکا» یا «مبارک آباد» با تقریباً ۱۰۰ درخانه - «منگوده» در یک فرسنگی رشت - پیربازار در نزدیکی مرداب - «آقا کوچه پیر» یا «آکوچه پیر» با یک امامزاده به همین نام - «کومو کول» در نزدیکی پیربازار - کواش با ۲۰ درخانه - «مردیخ» با ۲۰ درخانه - «لاله کا» با تقریباً ۲۰ درخانه - «پیله دربند» با ۲۰ درخانه - «بوسار» با ۱۰ درخانه - «خاچی کین» - «کاشال» در کنار کسگر با ۱۵ درخانه - «کفترو» با ۱۵ درخانه در جاده پیربازار و جز اینها.

در شرق مرداب: «جیوه رود» در نزدیکی مرداب با ۱۰۰ درخانه در جاده‌ای که به دریا منتهی می‌شود قرار گرفته و نیز منزلگاه میان راهی است - از جیوه رود با کرجی از مرداب عبور می‌کنند - «خمام» تقریباً با یکصد درخانه - «لت» - «پیرده» - «کوله‌چا» - «خوناچاپور»! رودخانه‌ای به نام

۱۰ - هنگامی که من در ایران بودم کنسولهای انگلیس و روس در محلات مختلف شهر که از یکدیگر فاصله زیاد داشتند ساکن بودند و از این جهت ایرانیان تصور می‌کردند یکی از آنها حیدری و دیگری نعمتی است.

«چکم روشن» و پلی به نام «کورپی» - «پلوکوه» با ۲۰ درخانه - «توران سرا» یا «ترنگ سرا» با ۲۰ درخانه - «دالچه» با ۲۰ درخانه - «اومیشه» با ۲۰ درخانه - «بیشه کو» یا «ویش کو» با یک مسجد و ۲۰ درخانه - «می‌شاندون» یا «نیشامندان» با ۲۰ درخانه - «شکارسرا» در دو فرسنگی مرداب با ۳۰ درخانه - «سیدصفویان» با امامزاده پیر - «بارکوده» با ۱۰۰ درخانه - «سه‌ده» در دو فرسنگی مرداب با ۲۰ درخانه - «ابراهیم سرا» - «دواچا» - «تیزاماندون» در دو فرسنگی مرداب - «کاظم سرا» با ۲۰ درخانه - «سلیب چار» با ۶۰ درخانه - «گرکه» با ۸۰ درخانه - «کریزده» - «پشتوم» - «سالکساز» - «خشکه راماندون» یا «خشکه باندون» با ۱۰۰ درخانه - «رشت آباد» در نزدیکی سفیدرود با یک تکیه در کنار رودخانه زورجو.

در جنوب رشت: «کیس باخ» با ۴۰ درخانه - «گرده در» با ۱۵ درخانه و یک راهدار خانه - «سلیمان دره» در چهار ورستی شهر با امامزاده خلوت که در آنجا شیخ سلیمان دارنی مدفون است. نوشته روی سنگ قبر مربوط به سال ۵۹۳ هجری = ۱۵۴۶ میلادی است. این عمارت به دست سرافراز سلطان، سردار خان احمد، خان بیه پیش برپا شده است.^{۱۱} از شهر تاسلیمان دره جاده مستقیم و مسطح است و در دو قسمت آن درخت کاری شده است - این جاده تقریباً ۳۰ سال پیش ساخته شده است - «باغ شاه» با ۱۵ درخانه - «گیل پرده سر» در یک فرسنگی رشت تقریباً با ۱۰۰ درخانه - «سراندون» در دو فرسنگی «بیجارپا» با تقریباً ۲۰ درخانه - «قلعه سرا» و جز اینها.

در روستاهای رشت به مقدار زیاد ابریشم تهیه می‌شود.

محلات شرق رشت در جاده لاهیجان: کردمحل در نزدیکی شهر با ۲۰ درخانه در فراسوی رودخانه «کلاجو رودبار» با بقعه «آقایربی ولی» - «مشالکو» - «حاجی ویشه» با یک راهدارخانه - «پا کنار» یا «پاچه کنار» با ۳۰ درخانه و رودخانه «آغوز کول پور» - روی این رودخانه یک پل سنگی

(کورپی) ساخته شده است. «لوچه گوراب» با رودخانه کوچک «ویشکائی غراب سر» با یک امامزاده - «غراب جیر» در کنار رودخانه - «سک مرده» در پشت این روستا دوپل به نامهای «پل نور» و «پل کشته مرده» مواجه می‌شویم. فراتر روستاهای زیر قرار دارند: «پیرموسی» - «جان اکبر» - «امیر کوته‌بون» - «مژده» - «کوچصفهان» که شهر محسوب است و دارای یک یکشنبه بازار است و در آنجا یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها بازار برپا می‌شود. فاصله رشت تا کوچصفهان دو و نیم تا سه فرسنگ است. در اطراف کوچصفهان روستاهای زیر قرار دارند: «جیبه جو کول» - «رود کول» - «هشکو» - «خشته مسجد» - «هنوانه پواسر» - «واراز گا» و جز اینها - «لاله دشت» با رودخانه‌ای به همین نام که پلی بر روی آن قرار دارد. «رود بارکی» در چهار فرسنگی رشت - «رشت آباد» در ساحل سفید رود - در سمت مقابل رود روستای «کیسوم» قرار دارد - در جاده‌ای که به لاهیجان می‌رود به روستاهای «بز گوراب» - «ذوالفقار» - «تیجن کوکا» و جز اینها برمی‌خوریم - در فصل زمستان جاده رشت به لاهیجان بسیار کثیف و عبور از آن دشوار است. سفیدرود بین رودهای ساحل جنوبی دریای خزر از همه بزرگتر است و گیلان را به دو بخش خاوری و باختری تقسیم می‌کند. در کوهها تا ۲۰ فرسنگی دریا در جهت جنوب شرقی رودخانه شاهرود و در جنوب غربی رودخانه قزل اوزن که هر دو در پل منجیل به سفیدرود می‌ریزند جریان دارند. جریان آب در سفیدرود بسیار تند است اما عمق آن چندان حائز اهمیت نیست به طوری که در تابستان می‌توان در بسیاری از نقاط با پای پیاده از یک سمت به سمت دیگر آن رفت. کشتیهای بزرگ به علت کمی عمق آب نمی‌توانند در سفیدرود حرکت کنند. در سال ۱۸۵۵ ایرانیان می‌خواستند ماشینهای بخار و دیگری را که برای کارخانه ریسنده پنبه تهران خریده بودند و از حاجی طرخان به گیلان فرستاده شده بود از روی آب سفیدرود به منجیل بیاورند. ماشینها را بر کر جیها سوار کردند و تقریباً دو ماه تمام در سفیدرود به سمت بالا کشیدند ولی دیگری که از همه بزرگتر بود و ۱۳۰ پوند وزن داشت سقوط کرد و تا نیمه در شنهای بستر رودخانه فرو رفت و بیش از یکسال در آنجا باقی ماند

تا آن که به وسیله یک کشتی کف صاف روسی آن را به منجیل آوردند. این رود در بسیاری از نقاط بیش از ۳۰ آرش پهنا دارد و از لحاظ ماهیگیری حائز اهمیت است زیرا دولت ماهیگیری در آن را سالانه ۲۱ هزار تومان اجاره می‌دهد. از سال ۶۱-۱۸۶۰ صید ماهی در سفید رود متعلق به حاکم قبلی رشت امیرالملک با شرکت میرعلی اکبر و سیدعلی خان و میرعبدالصمد خان بود. می‌گویند اجاره ماهیگیری آن سابقاً ۸۰۰ تومان بوده است. تقریباً ۱۵۰ ماهیگیر روس که از حاجی طرخان به اینجا می‌آیند به صید ماهی اشتغال دارند. در نزدیکی ساحل دریا یک ایستگاه ماهیگیری وجود دارد. مواجب ماهیگیرها در سال ۶۰ روپل نقره است. فرآورده‌های سالانه به طور متوسط عبارت است از: ۷۵ هزار عدد ماهی خاویار (در فرح آباد ۶۰۰۰۰ ماهی) - سورگا ۳۰۰۰۰ - فیل ماهی ۵۰۰ تا - ماهی اسپله ۵۰۰ تا (در انزلی تقریباً ۱۸۰۰۰ تا)، خاویار ماهی‌های قرمز که در اینجا صید می‌شوند سالیانه تقریباً ۵۰۰۰۰ پوند است - (از ۱۰۰۰ عدد ماهی یک تن خاویار به وزن ۳۴ تا ۳۵ پوند به دست می‌آید) - از فیل ماهی ۷۰ پوند، اوزون برون ۶۵ پوند و فیل ماهی خاویار ۱۲۰ پوند. در محل فقط ماهی‌های کوچک به فروش می‌رسد که به ایرانیان فروخته می‌شود و به مقدار کم یعنی ۱۰۰ پوند خاویار و بقیه به حاجی طرخان حمل می‌شود. در آمد حاصل از ماهیگیری در سفیدرود را نمی‌توان دقیقاً محاسبه کرد زیرا ماهیگیری در اینجا دستخوش بی نظمی شدید است. ایرانیان رغبتی به صید ماهی ندارند از این جهت به شعبه بازرگانی بسیار کم توجه‌اند. اقلامی که ذکر می‌شود فقط با تقرب نمایانگر درآمد شیلات کرانه‌های جنوبی دریای خزر است. در سال ۱۸۶۳ برای صید ماهی سفیدرود که در ساحل دریای خزر بعد از سالیجان در درجه اول اهمیت قرار دارد شرکتی در تفلیس تاسیس شد و دولت ایران مال الاجاره زیادی یعنی سالانه ۳۶ هزار تومان درخواست کرد.

محله‌های تولم در کنار مرداب شامل روستاهای زیر است: «نوخاله» - «تولاب خاله» - «هندوخاله» با دریاچه بیجارکی که در آن «قونبیل» (یک نوع غاز) های زیادی وجود دارد و در فصل پاییز به اینجا می‌آیند - «کیشتان» - «سیاه درویشان» - «لکسار» - «سیاوی» - «خم سر» -

«نرگستان» - «احمدگوراب»، می‌گویند شاه‌صفی در اینجا چشم به جهان گشوده است و این واقعه در زمانی رخ داده است که شاه عباس با پسرش صفی‌میرزا و همسر او در گیلان مسافرت می‌کردند. «پویان» - «مس» - «صیقلان» - «پسخان» - «جمعه‌بازار» - «گیل خوران» - «دلامندان» و جزاینها.

ساکنان این روستاها به جمع آوری ابریشم گندم اشتغال دارند. مالیات این محل نه هزار تومان است. ده رودخانه کوچک از تولم می‌گذرد و صیدماهی آنها سالانه ۳ هزار تومان به اجاره داده می‌شود. مهم‌ترین این رودخانه‌ها عبارتند از: کسما (لولمان) - پیش رودبار (پسخان) و سیاه رودبار. در ساحل رودخانه اخیر روستای پیربازار با دو انبار سنگی برای نگاهداری ابریشم و پنبه و امثالهم قرار دارد. این روستا فقط شامل چند خانه است که در جنگل پراکنده‌اند و از ساحل دیده نمی‌شوند. می‌گویند نام این روستا به معنای پيله یا بازار بزرگ است. برخی دیگر برآنند که به نام یک قدیس، موسوم به پیرحسن نامگذاری شده است که بنا به مشهور در زمان حکومت شاه اسماعیل در اینجا زندگی می‌کرده است.

جاده پیربازار از مرداب به رشت یکی از دشوارترین جاده‌های استان است. کوره راههای جنگلی تقریباً در سراسر سال چنان لجنزارند که پای اسبها در آنها فرو می‌ماند. در سراسر جاده گودالها و سوراخهای عمیقی وجود دارد که همیشه پر از لجن و آب گل آلودند و روی آنها به جای پل فقط جا به جا تخته‌های کهنه‌ای وجود دارد که گام نهادن بر آنها بی خطر نیست. افزون بر این در هر دو سمت جاده شاخه‌ها و تنه‌های درختان راه را مسدود می‌سازند و سوراخها و چاله‌ها را شاخه‌های درختان پوشانده‌اند. غیر از اسبهای بومی که با این زمینها خو گرفته‌اند، با هیچ وسیله دیگری نمی‌توان از این جاده عبور کرد. فاصله بین پیربازار تا رشت بیش از ۸ ورست نیست ولی در هوای بد یک روز تمام وقت می‌گیرد و در هوای بارانی ارتباط با شهر قطع می‌شود. در فصل تابستان و در هوای خوب که جاده به ندرت خشک است این مسیر را به سهولت می‌توان طی یک ساعت پیمود. در سراسر این مسیر حتی به یک روستا

هم بر نمی‌خوریم زیرا همگی در جنگل پراکنده و از دید پنهانند. در نزدیکی این جاده روستای «فکیب»، «بومسار» و کمی دورتر تقریباً در نیمه راه روستاهای «زیاره کنار» و «پيله دوربان» با یک مسجد در کنار جاده قرار گرفته‌اند. اهالی می‌گویند استنکارزین پس از آن که بر اثر شکست مجبور شد عقب نشینی کند در کنار این مسجد متوقف شد. پس از آن که مسجد را پشت سر گذاشتیم به پل نیمه ویرانی می‌رسیم که روی رودخانه باریک «سیاه رودبار» زده شده است و از آنجا راه در ساحل چپ رودخانه با پیچ و خم بسیار ادامه می‌یابد. چنانچه بخواهیم از گل و لای اجتناب کنیم باید مکرر از یک سمت رودخانه به سمت دیگر آن برویم ولی این رفت و آمد حتی در صورت مختصر بارانی هم بسیار دشوار است زیرا آب چنان بالا می‌آید که اسبها تا نیمه بدن خود در آن فرو می‌روند و عدلهای بار خیس می‌شود در نزدیکی رشت راه از گودال کثیف کم عمقی می‌گذرد. در این راه به یک راهدارخانه بر می‌خوریم که کسی در آن سکونت ندارد. اولین خانه در مدخل شهر متعلق به شرکت بازرگانی ماوراء خزر است. راه دیگری از پیربازار به رشت که آن هم تمیزتر نیست از منگوده در شرق یا روستای نوخاله در غرب پیربازار می‌گذرد. این راه کمی آسانتر از دو راه مذکور در بالا است. لیکن چارواداران هرگز از آن عبور نمی‌کنند زیرا ساکنان بقیه روستاهای مجاور حق حمل کالا یا مسافر را که تنها حق چاروادارهای پیربازار است ندارند. در آنجا هر موقع که لازم باشد می‌توان ۵۰ راس اسب کرایه کرد.

«گسکر» یا «گیل گسکر» که بین فومن و شاندرمن قرار دارد سابقاً شامل نقاط زیر بود: «ماسوله» - «شاندرمن» - «انزلی» و «طالش دولاب» - از این جهت گسکر را طالش گسکر نیز می‌نامیدند ولی این بخشها در زمان حکومت خسروخان حذف شدند. آب و هوا در اینجا ناسالم است و تب‌های شایع بسیار خطرناکند. گسکر شامل چهار محله و هفت مسجد است. «سووروف» در دفتر سیزدهم خاطراتش می‌نویسد: در گسکر ایرانیان گیلانی ۶۰۰ درخانه دارند شامل سواره و پیاده، ولی از لحاظ جنگی بی‌ارزشند. فاصله آستارا تا گسکر ۴۰ ورست است و جاده از هر لحاظ غنی می‌باشد زیرا در ۵ تا

۶ ورست به سوی کوهستان ۳۰ روستا قرار دارند که ساکنین آنها ایرانیان طالشی هستند. بین آستارا و گسکر جمعاً ۵۰۰ درخانه روستایی وجود دارد. از این رو می‌توان حدس زد که ۸۰۰ مرد سوار مسلح در آنجا وجود دارد. در این روستاها سالانه ۴۵۰ باتمان ابریشم تهیه می‌شود. گندم نیز کشت می‌شود. گسکر شامل روستاهای زیر است:

«اسفند» در نزدیکی مرداب - «زیک سر» یا «زسار» یا «زسار» در یک فرسنگی خلیج که یکی از مهمترین روستاهای گسکر و محل سکونت بخشدار می‌باشد و شالیزارهای آن مشهور است. از زیکسر تا رشت از راه فومن ۸ فرسنگ و از راه تولم در ساحل مرداب ۷ فرسنگ است. لکن جاده اخیر در فصلهای بدسال غیر قابل عبور است. «اومندون» در دهانه «خاله کای» تقریباً ۶۰ درخانه دارد. خمیران در نزدیکی رود آب کنار، محل نامیده می‌شود. «بهم بر» در کنار رودخانه چله سر در دماغه مرداب - در این روستا سه شنبه بازار برپا می‌شود - «تارگوراب» در کنار رودخانه کوچک «زمان بزرگ» قرار دارد و آن را محل هم می‌نامند و در آن پنجشنبه بازار برپا می‌شود - می‌گویند در «تارگوراب» یک چشمه آب معدنی گرم وجود دارد و در آن درماه محرم به مناسبت شهادت حسین تعزیه می‌گیرند - بیشه ده - ضیابر مشتمل بر چند روستا و جزاینها.

در جنوب غرب رشت بخش فومن قرار دارد. جاده فومن به طرف دریاچه عینک از میان جنگل می‌گذرد. در نزدیکی رشت در محل جنگل گودال عمیق و کثیفی قرار دارد که بندرت خشک است و چنان باریک که دو اسب در کنار یکدیگر نمی‌توانند از آن بگذرند. بدین سبب چنانچه دو مسافر با یکدیگر مواجه شوند یا باید یکی از آنها بازگردد و یا نقطه‌ای را بجویند که بتوانند به نحوی از کنار یکدیگر عبور کنند. برای پرهیز از چنین برخوردهایی چاروادارها به محض گام نهادن در جنگل حضور خود را با فریادهای بلند اعلام می‌دارند. در دو سمت گودال جنگل نسبتاً انبوه است و درختان آن مرکب از: شمشاد - توس - شبخس - کیش خل - فاخ - لیلکی - توئی - ایشپر - سامیت - کوچی و جز اینها می‌باشند که بسیار مرتفعند. به فاصله سه تا چهار ورست از

دریاچه عینک قرار دارد که بوسیله سدی به دو دریاچه تقسیم می‌شود و به شکل عینکی در آمده است. این دریاچه شکارگاه اهالی شهر است. پس از عبور از سد دریاچه در سمت راست قرار می‌گیرد. در نه ورستی رشت به رودخانه پسخان می‌رسیم که در بستری عریض و کم عمق جریان دارد و با پای پیاده می‌توان از آن عبور کرد. رودخانه پسخان که بین رودخانه‌های کوچک گیلان از همه بزرگتر است مرزبین رشت، فومن و تولم است. این رودخانه از کوهستانهای شفت سرچشمه می‌گیرد و در نزدیکی روستای نوخاله که در آنجا به اسم همین روستا نامیده می‌شود به مرداب می‌ریزد. از محل عبور پسخان تا نوخاله مسافت ۸ ورست است. پسخان در کنار رودخانه قرار گرفته و پشت درختان توت و باغها به گونه‌ای پنهانست که از ساحل فقط چند تلمبار (انبارهایی که در آنها پيله ابریشم پرورش داده می‌شود) دیده می‌شود. جاده جنگلی سمت راست رودخانه به مرداب یا به روستای هندوخاله منتهی می‌شود و یک فرسنگ با پسخان فاصله دارد. جاده در سمت چپ در جهت جنوب شرقی به شفت می‌رود. پس از پسخان ارتفاع منطقه افزایش می‌یابد و جاده پریچ و خم از میان جنگل و بازهم از یک گودال باریک می‌گذرد. به فاصله دو ورست از رودخانه در سمت راست از مسجد قدیمی «خشت مسجد» می‌گذریم. این مسجد بدین جهت چنین نامیده می‌شود که با خشت بنا شده است. کمی آن طرفتر مسجد دیگری قرار دارد که آن هم خشت مسجد نامیده می‌شود. در سمت چپ جاده دریاچه‌هایی وجود دارد. در پشت دومین مسجد کوچک «غراب سر» با یک بازار واقع است. به فاصله سه ورست از پسخان رودخانه نیشامندان قرار دارد که یک پل سنگی روی آن بنا شده است. در آن سوی این رود گودال عمیقی قرار دارد که گاهی چنان پراز لجن است که اسبها تا نیمه بدن و بیش از آن در آن فرو می‌روند و با دشواری بسیار می‌توان سواره از آن عبور کرد زیرا نگهداشتن پاها در رکاب غیر ممکن است. این گودال در نزدیکی روستای چهارشنبه بازار به پایان می‌رسد که در سمت غرب آن رودخانه‌ای به همین نام جریان دارد. این روستا مرکب از یک کاروانسرای بزرگ سنگی است که یک میدان بازی در وسط آن قرار دارد. در دو سمت این بنا و در امتداد جاده دکانها

قرار دارند. بازار روزهای جمعه برپاست. در انتهای دیگر دروازه به رودخانه جمعه بازار منتهی می‌شود که آن هم مانند پسخان در بستری کم عمق و پر پهنا جاریست. از پسخان تا جمعه بازار یک فرسنگ راه است و باید پانزده بار متوالی از این رودخانه عبور کرد که به علت تنگی جریان آب بسیار دشوار است. آب جمعه بازار به گونه‌ای عجیب تمیز و صاف است. در توستانهای ساحل تلمبارهایی ساخته‌اند که در بهار هنگامی که آب بالا می‌آید غالباً آنها را با خود می‌برد. در گذرگاههای رودخانه از روستاهای گل‌افزان، نوده و خالکسرا می‌گذریم. بعد از روستای اخیر رودخانه خالکسرا نامیده می‌شود. پس از آن که یازده بار از رودخانه جمعه بازار عبور کردیم جاده به سمت چپ پیچیده وارد جنگل می‌شود و پس از سه ورست مستقیم ادامه می‌یابد و سپس به سمت راست پیچیده به شهر فومن می‌رسیم. از جمعه بازار تا فومن یک فرسنگ است.

عبور از جاده فومن در تمام فصول سال دشوار است. زیرا گودالهای درون جنگل تقریباً هیچوقت خشک نیستند. هنگام طغیانهای بهاری ارتباط بین رشت و فومن قطع است زیرا هنگام بالا آمدن آب عبور از رودخانه‌های پسخان و جمعه بازار غیر ممکن است. از رشت تا فومن سه فرسنگ راه است و سراسر این راه را جنگلهای انبوه پوشانده است.

فومن

مرکز سابق بیه پس امروزه روستای بی‌اهمیتی است که کمتر از ۱۴۰ در خانه فقیرانه دارد و همگی با بی‌نظمی در میان توستانها پراکنده‌اند. بناهای سنگی آن همه نیمه ویرانند. بزرگترین ساختمان را کاخ خان می‌نامند و متعلق به خان فومن است که در رشت سکونت دارد. این بنا دو اشکوبه است و در میدانی از هر سو باز قرار گرفته، دارای تقریباً ۳۰ اطاق است. در کنار آن دو عمارت دیگر قرار دارند که آنها هم دو اشکوبه می‌باشند. این عمارت غیر مسکون است و از اشکوبه‌های زیرین آن به عنوان طویله استفاده می‌شود. در اشکوبه‌های فوقانی تقریباً همه جا درها و پنجره‌ها شکسته‌اند و گاه به گاه به صورت منزلگاههای موقت مورد استفاده مسافران قرار می‌گیرد. مسافران

می‌توانند در آن اطاقی را که مناسبتر می‌دانند به دلخواه خود انتخاب کنند. این کاخ ظاهراً یا در دورانه‌های اخیر ساخته شده و یا آن که ساختمانی کهنه است که آن را تغییر شکل داده‌اند. در جلوی آن و مشرف به میدان بالکنهای باریکی قرار دارند و دیوارها پوشیده از یادداشتهای مسافرانی از قبیل کربلائیه‌ها، حاجیه‌ها و امثال آنها می‌باشد. این یادداشتهای عبارت از ابیات و اشعاری است که یا نیکوکاریهای خان را می‌ستایند و یا هنگامی که او - چنان که غالباً اتفاق می‌افتد - به تهران احضار شده تا درباره امور از سوی خود گزارش دهد شامل مراتب همدردی و یا تاسف از عزل دوست می‌باشد. فی‌المثل نوشته زیر را در دیوار یافتیم:

«به تاریخ بیست و پنجم محرم خداوند گاری خان در تهران تشریف برده است خداوند انشالله او را به صحت و سلامت بیاورد در منزل خودش نوشتم بر در دیوار خانه بماند بر من مسکین اگر پرسی که این مسکین کجا رفت بگو بگریخت...»^{۱۲}

بنده جعفر کربلای میرزا

درمیدان جلوی کاخها چند انبار یا چادر روی تیرهای نازک پوشیده از علف قرار دارند که آنها را دکان می‌نامند. این دکانها بازار فومن را تشکیل می‌دهند و به نام سه شنبه بازار خوانده می‌شوند. در فومن از بناهای قدیمی و مربوط به دوران گذشته اثری به جا نمانده است.

در سمت شرق شهر فومن «گورزابر» جریان دارد و در سمت جنوب «موسول رودخان»^{۱۳} هردو رودخانه کم عمقند و به مرداب می‌ریزند.

شهرداری دو بخش است: بالا محله و پایین محله. در پایین محله بقعه «پچل بی» قرار دارد. مسجدها و مدرسه‌ها به نام بخشهای شهر خوانده می‌شوند. روستاهای شمال فومن عبارتند از: «گربه کوچه سند» در نزدیکی شهر - «کومک» - «لولمان» - «بازار» با رودخانه‌ای به همین نام (کسما) در اینجا

۱۲ - عین نوشته فارسی متن اصلی نقل شده است. (م)

۱۳ - می‌گویند در نزدیکی کوهستان يك برج کهنه سنگی به نام «رودخانه صاصل جادو» قرار دارد.

شنبه بازار برپا می‌شود. «جیرکل هاشم» در یک فرسنگی فومن با ۱۰۰ درخانه. در اینجا سالیانه ۸۵ من ابریشم جمع‌آوری می‌شود. «کل هاشم» در جاده رشت به فومن و تقریباً در هشت ورستی پسخان و یک و نیم فرسنگی خلیج انزلی قرار دارد و شامل دو روستا می‌باشد. «جیرکل هاشم» (پایین) و «جیرکل هاشم» (بالایی) که به کوهستان نزدیک است. «لیشابندان» شامل چندین روستاست که هر کدام دارای نامی مخصوص خود می‌باشند. کسما بازار در یک و نیم فرسنگی نزدیک لولمان با تقریباً ۱۰۰ درخانه - در اینجا چهارشنبه بازار برپا می‌کنند و تقریباً ۸۰ باتمان ابریشم نیز جمع‌آوری می‌شود. «سووروف» در خاطرانش می‌نویسد: «کسما روی یک بلندی قرار دارد و دارای تقریباً ۴۰۰ درخانه روستایی است که متعلق به گیلکهاست. اهالی دارای کارگاههایی می‌باشند. این روستا به واسطه کشاورزی و بیش از آن به سبب پرورش کرم ابریشم بی‌اندازه ثروتمند است. اهالی آن با وجود آن که مسلح می‌باشند لکن کارآیی جنگی ندارند. فاصله گسکر تا کسما ۲۸ ورست است. این جاده کاملاً مجهز است اما در فصل باران کثیف و لجنزار است. با وجود این با ازابه‌های سنگین به زحمت می‌توان از آن گذشت.^{۱۴}

کله سر یا حلقوسر

- پسخان یا پسخان با تقریباً ۵۰ درخانه و ۷۰ باتمان ابریشم
 - کاسان در دوفرسنگی شهر و یک فرسنگی رشت با ۳ درخانه و ۴۰ باتمان ابریشم

- ملاسرا در یک فرسنگی رشت و نزدیکی کاسان و ۸۰ باتمان ابریشم
 - کوزه گران در دو فرسنگی فومن با ۳۰ درخانه و ۳۰ باتمان ابریشم
 - نوده در یک و نیم فرسنگی با ۲۵ درخانه و ۴۰ باتمان ابریشم
 - گوراب نصیر در یک فرسنگی با ۱۲ درخانه و ۶۰ باتمان ابریشم
 - پشالم با ۸۰ باتمان ابریشم
 - میرخان در ۳ فرسنگی با ۴۰ باتمان ابریشم

- شاخال در یک و نیم فرسنگی و ۱۲۰ باتمان ابریشم
 — محال با ۳۰ باتمان ابریشم
 — دافسار با ۳۵ درخانه و ۸۰ باتمان ابریشم
 — کوزان یا کووزان با ۴۰ باتمان ابریشم
 — کهنه گوراب با ۸۰ باتمان ابریشم
 — چکوسر با ۳۰ باتمان ابریشم
 — خسمخ در یک فرسنگی با ۱۵۰ درخانه و ۲۵۰ باتمان ابریشم و ۲۰۰۰
 قوطی برنج^{۱۵}
 — منصل یا مخسر در دوفرسنگی با ۶۰ باتمان ابریشم
 — مالوان یا ما کلوان در نزدیکی شهر با ۸۰ باتمان ابریشم
 — فل ابان با ۳۰ باتمان ابریشم
 — رودپیش با ۸۰ باتمان ابریشم
 — کیاون یا کیاپان با ۹۰ باتمان ابریشم
 — چیران با ۳۰ باتمان ابریشم
 — خدا شهر در دو و نیم فرسنگی با ۳۵ درخانه و ۷۸ باتمان ابریشم
 — کوشلامندان یا کوشلونندان با ۸۰ با ۸۰ باتمان ابریشم
 — پزده یا پیش ده در دو فرسنگی با ۳۲/۵ باتمان ابریشم
 — بوین یا بوین با ۸۰ باتمان ابریشم
 — خاتم گوراب یا خطیب گوراب با ۵۰ باتمان ابریشم
 — کلدۀ با ۱۲۰ باتمان ابریشم
 — جور کلدۀ
 — چیر کلدۀ
 — کلدۀ کور
 — دو کور با ۱۲۵ باتمان ابریشم
 — فشخام با ۳۰ باتمان ابریشم

- صومعه سرا با یک بازار و ۲۴۰ باتمان ابریشم
- سند در نزدیکی کوه و دو و نیم فرسنگی فومن با ۸۰ باتمان ابریشم
- چومشقال در دو و نیم فرسنگی با ۶۰ باتمان ابریشم
- کهنه سر با ۳۰ باتمان ابریشم
- سنگ بجار نزدیک شهر با ۴۶ باتمان ابریشم
- کشت با ۸۰ باتمان ابریشم
- قلعه رود با کوهی به همین نام در نزدیکی امامزاده کلرم و ۴۰ باتمان ابریشم
- راسته کنار با ۸۰ باتمان ابریشم
- ماشاتوک در دو و نیم فرسنگی با ۵۵ باتمان ابریشم
- چپرده با ۴۵ باتمان ابریشم
- کاکاده یا کارکده
- کوده با ۸۴ باتمان ابریشم
- دهنده یا وخنده با ۳۲/۵ باتمان ابریشم
- پارکیاب در دو فرسنگی با ۸۰ باتمان ابریشم
- کله پشته با ۳۰ باتمان ابریشم
- مارکن در ۳ فرسنگی با ۱۲ درخانه و ۲۵ باتمان ابریشم
- چمن در یک و نیم فرسنگی با ۴۵ درخانه و ۹۰ باتمان ابریشم
- کیکاسر با ۱۵۰ باتمان ابریشم
- قلیلی در یک فرسنگی فومن با یک بازار (جمعه بازار)
- مناره بازار نزدیک گسکر و چهار فرسنگی فومن با مناره ویرانه‌ای که سابقاً آن را چمنی می‌خواندند. می‌گویند بیش از ۷۵ عرش خانی ارتفاع داشته است. این مناره که «منارچمنک» هم نامیده می‌شده است در جنگ هدایت خان به عنوان مرکز دیده بانی مورد استفاده بوده و شکل آن شبیه چراغ دریایی مدور و نوک تیز و در بنای آن از آجر استفاده شده است.
- گردآباد - مالمان - پرده سر - خسروآباد - جورپاسکیه - نفوت، با یک امامزاده به همین نام در دو فرسنگی رشت - لیله کام - علی سرا - قصامعلی سرا - ملوسکان - پوستین سرا - مهبری محله - قاضی ده - کاوکده -

سورم - سیاه پیران - آلاله گوراب - آبرود - خشکه نودهان - باغبانان - پامسار - گوراب پس - جیرده - شنبه بازار - سراستان - جیرسند - لومده - تنف - از کم - چالوک سر - سیاه رود - جیرپیش خان - کران - لیش پاره - خرم بیشه - فلح آباد - شالده - شاهخال (شکال گوراب) - خلیل سرا - پیش سار - کاس احمدخان - بچارکنار - زرکام - حسین آباد - جامه شوران - جورپیش خان - صیقلان - جوربلگور - جیربلگور - پیرده - جیر گوراب - گسکره - فوتمه سر - شارم - سنگ جو - میانده.

ناحیه فومن جمعاً شامل ۱۴۶ روستاست. اهالی این ناحیه به پرورش کرم ابریشم و بعضاً به کشت گندم اشتغال دارند. در فومن روغن گل سرخ که در ایران مشهور است تهیه می‌شود. مالیات این ناحیه ۳۱ هزار تومان است.

جاده فومن به زیک سردر (گیل سر) به گفته مسافران ایرانی ابتدا از میان شالیزارها، روی بقایای جاده شاه عباسی (خیابان) و از آن پس روی زمینی پست در بستر جویبارها و مجاری آب از میان جنگلهای انبوه می‌گذرد. یک فرسنگ آن سوتر از رودخانه لولمان یا کسما عبور می‌کنم که از تنگ ماسوله می‌آید. سمت دیگر ساحل روستای لولمان بازار قرار دارد که از آنجا جاده برحسب جریان آب تغییر می‌کند. برای رسیدن به روستای قوماق که در ساحل چپ رودخانه قرار دارد باید ۵ بار از روی این رودخانه گذشت. در نیم فرسنگی این رودخانه و در همین سمت ساحل روستای کسما بازار واقع است که از آنجا جاده به غرب می‌پیچد. در یک فرسنگی کسما مناره بازار قرار دارد و یک ورست مانده به اینجا پس از عبور از یک پل سنگی به محل تلاقی دو رودخانه می‌رسیم. مرز بین فومن و گیل گسکر رودخانه اسفند است که در دو ورستی منار است. دو ورست آن سوتر بازار طاهر غراب در ساحل راست رودخانه «خالکای» قرار دارد.

این رودخانه نیز از تنگ ماسوله سرچشمه می‌گیرد، جریان تندی دارد و در نیم ورستی بازار از آن عبور می‌کند، از آنجا جاده در ساحل چپ یک ورست و نیم

از میان کشتزارها و جنگل در شمال غرب می‌گذرد و به روستای زیگسار منتهی می‌شود.

ماسوله

ماسوله در چهار فرسنگی جنوب غربی فومن در ارتفاع ۳۵۰۰ پا از سطح دریا قرار دارد و شهر نامیده می‌شود. بنا به گفته «گملین» موقعیت ماسوله مشابه دربند است. بنا به گفته مسافران شهر را سلسله کوههایی احاطه کرده است که با وجود فقدان در و دیوار حالت یک دژ طبیعی را دارد. در دوران حکومت کریم خان، هدایت خان در آنجا دژی بنا نهاد و یک سال و نیم از خود دفاع کرد. پس از گشایش شهر به دست کریم خان، دژ ویران شد. بعدها هدایت خان می‌خواست استحکامات این شهر را بازسازی کند اما صرفنظر کرد و به جای آن «کلارودخان» را در یازده ورستی شهر واقع در جاده شفت مستحکم ساخت و تعدادی توپ به آنجا منتقل کرد. نیم ورست مانده به ماسوله در کنار جاده کسما بقعه‌ای قدیمی قرار دارد که می‌گویند جمشیدخان آن را ساخته است. تعداد خانه‌ها در ماسوله حدود ۲۵ در است. کوهستانهای مجاور آن به داشتن معادن آهن مشهورند و اهالی بیشتر آهن‌گرند. از رودخانه‌های آن «خالکای» قابل ذکر است که به مرداب می‌ریزد. کوههای اطراف به همان نام شهر خوانده می‌شوند. در کوههای ماسوله چراگاههای وسیع و حاصلخیزی وجود دارد که در تابستان گله‌های بزرگی از گاو و غیره را در آنجا می‌چرانند. گاوهای نر اینجا از گاوهای دیگر استانهای ساحلی بزرگترند و به داشتن کوهانی روی گردن ممتازند. می‌گویند در ماسوله جنگیدن گاوهای نر با یکدیگر نوعی تفریح محلی است. آب و هوای ماسوله در تابستان ناسالم است و اهالی تا شش فرسنگ از شهر دور شده به کوهستان می‌روند تا از ابتلاء به تبهای خطرناک مصون بمانند. اهالی ماسوله از یک دودمان خاص نیم ایلاتی می‌باشند و رئیس آنها را «ایل بیگی» می‌نامند. ولی باید سالانه یکصد تفنگچی اعزام دارد که چنان که می‌گویند هر کدام از آنها سالانه ۹ تومان موجب دارد. ماسوله دارای ۱۵ روستاست که معروفترین آنها عبارتند از: لکسار در ساحل

«خالکای» واقع در دامنه یک کوهستان جنگلی و روبروی تنگ وسیعی که از میان آن می‌توان قله‌های پوشیده از برف کوهستان را دید. خان ماسوله تابستانها در لک سر منزل دارد. اهالی آن طالشی هستند. فاصله اینجا تا رشت از طریق منار بازار و تولم ۸ فرسنگ است - شنبه بازار - کیشا خاله و جز اینها - مالیات ماسوله سالانه ۱۰۰۰ تومان است. از ماسوله تا تبریز و خلخال جاده از طریق «شفت» می‌گذرد.

شفت شامل چهار محله است: شال ده (؟) - شفت دوشنبه بازار - پنجشنبه بازار با دو مدرسه - پیل آفایا ابن آقا و سعیدخان حاکم با بقعه آقا سیدشریف از اعقاب امام موسی کاظم که زیارتگاه است. در قله کوه در اطراف شهر امامزاده اسحق واقع است که او هم از اعقاب امام موسی می‌باشد. از رودخانه‌هایی که به طرف شفت جریان دارند پسخان و گوهرود قابل ذکرند و هر دو به مرداب می‌ریزند.

شفت شامل روستاهای زیر است: عشاوندان - مردقه - نصرمحله - شالمان - بداو - لفه بندان - سفیدمزکی - سیاه مزکی - قصبه با یک دوشنبه بازار - ذوالپیران - قصبه محله - شیخ محله - صیقلان - کومسار - چماچا - ناصران - پیرمحمدسرا - خرم آباد - شاه نشین - چوتاشان - چوبر - درخان - طلاقان - گل سران - خطیبان - کولوان - خورتوم - رزاش در پایه کوهستان با آستانه «سلطان سلوک ابن وهب» که زیارتگاه است. کم‌بو که در چهار فرسنگی شفت قرار دارد و حاکم نشین است - آفرسرا - آرامگاه - شهرچال - شفت دوپیش - آتشگاه - آسکده - اومانو و جزاینها.

تعداد کل روستاها را در اینجا ۱۱۰ می‌دانند. اهالی به پرورش کرم ابریشم، زنبور عسل و دام اشتغال دارند. در برخی از روستاها گندم هم کشت می‌شود - در کوهستانهای اطراف ببر، پلنگ، خرس، روباه و همچنین قرقاول، کبک و دیگر پرندگان وجود دارد. مالیات شفت سالانه ۳۵۰۰ تومان است. از شفت تا فومن دو فرسنگ و تا رشت سه فرسنگ است.

کوهدم - محل کوهدم شامل روستاهای زیر است: امامزاده هاشم با تقریباً ۳۰ درخانه در پای کوهستان و در کرانه سفیدرود در پنج فرسنگی رشت.

امامزاده هاشم در نزدیکی ده و در جنگل واقع است. این روستا دارای یک کاروانسرا است. سراوان - غازیان - شهرستان با یک امامزاده و مسجد - کوهدم در شش فرسنگی رشت قرار گرفته و دارای ۴۰ درخانه با چند کلبه نی‌ای و یک چاپار خانه می‌باشد - آیینه ور (؟) - بازارشاه آقا حاجی - جمعه بازار - قوونه یا دی بونه - سرسنگر و جز اینها - بیشتر این روستاها در کنار جاده رودبار قرار دارند.

رودبار

رودبار در دوازده فرسنگی رشت، در دامنه کوهستان و نزدیک رودخانه قزل اوزن واقع است. در این شهر ۷۹۷ درخانه، ۷ آستانه و امامزاده، ۵۰ در دکان و چند کاروانسرا برپاست. رودبار به کلی در میان تاکستان و باغهای لیمو ترش و جز اینها پنهان است و به داشتن درختان زیتون که از آن صابون تهیه می‌کنند معروف می‌باشد. این شهر به سبب دارا بودن درختان زیتون بسیار، زیتون رودبار هم خوانده می‌شود. باغهای بزرگ زیتون در محل التقای قزل اوزن با شاهرود و ریختن آنها به سفیدرود واقعند که به باور برخی گلوگاه مناطق ساحلی دریای خزر در آنجا واقع است. در کوهستانها کانه‌های مس و زغال سنگ وجود دارد. درختهای قابل ذکر عبارتند از: انار شیرین - انجیر - زردآلو - آلوچه، سیب و جز اینها.

رودبار شامل روستاهای زیر است: علی آباد در سیزده فرسنگی رشت با ۵۰ درخانه که به داشتن درختان زیتون مشهور است. بسیاری از اهالی چاروادارند - الیزه (؟) - کوشک که اهالی آن به ساختن باروت اشتغال دارند - کامبر - سرخون - کلاس در سیزده فرسنگی رشت با ۱۵ درخانه - پیل ده یا فیله با یک امامزاده و یک مسجد، ۲۰ دکه و یک کارخانه زیتون گیری - دارستان - دوگاه در دوازده فرسنگی با ۷۰ درخانه - لوده یا لاکه در یازده فرسنگی رشت با ۶۰ درخانه. می‌گویند در اینجا یک چشمه آب گرم گوگردی وجود دارد - خولوم بو در ده فرسنگی رشت - تکلیم در نه فرسنگی با ۵۰ درخانه - گنجه در ۹ فرسنگی با ۴۰ درخانه. بیشترین تعداد ساکنان

چاروادارند - کزن - جویین یا جووان در ده فرسنگی با ۵۰ درخانه و گندم کاری در اطراف آن - اسفندیار مرز - کلورز با تقریباً ۲۰ درخانه - پشته - راهدار پشته در هشت فرسنگی رشت با ۳۰ درخانه. بسیاری از اهالی این روستا چاروادارند - پیری - خمام در ۹ فرسنگی با ۴۰ درخانه - فراک - چویه - امامزاده ایمن آباد - کرارود - خولک در ۶ فرسنگی با ۳۰ درخانه که در اطراف آن گندم کشت می‌شود - اهالی به تربیت کرم ابریشم نیز اشتغال دارند - اسکولک - دشت رود در شش فرسنگی. اهالی به تربیت کرم ابریشم و کشت گندم اشتغال دارند - رستم آباد در نه فرسنگی با یک کاروانسرا و چاپارخانه. «سووروف» می‌گوید: رستم آباد کاروانسرای برای مسافران است و ساکنی به جز یک سقط فروش ندارد. به فاصله ۵ تا ۶ ورست از آن دو روستای بزرگ قرار دارد که در آن ایرانیان منزل دارند و به هنگام پر شدن سفیدرود از آب برای عبور می‌توان از آنها کرجی کرایه کرد. از رستمدار تا منجیل ۲۲ ورست راه است. جاده کوهستانی و سنگلاخ است و با داشتن بار عبور از آن غیر ممکن است. جاده مخصوص عبور با بار از سفیدرود به طرف چپ می‌پیچد و بعد از ماه مه می‌توان از آن عبور کرد. در تمام طول جاده ساحل رودخانه همواره به فاصله نیم ورست قرار دارد.

رودبار جمعاً شامل ۴۶ روستاست که به بیلاق و قشلاق تقسیم می‌شود - اشتغال عمده اهالی کشت درخت زیتون و دامپروری است - در اینجا ابریشم تا حدود ۵۰ باتمان جمع آوری می‌شود. تعداد گاوهای رودبار را ۱۰۰۰ راس و گوسفندان را ۲۱ هزاره قاطر یا یابوی بارکش را ۷۰۰ راس تخمین می‌زنند. مالیات این محل ۱۵۰۰ تومان است. اهالی به گویش تاتی که یکی از لهجه‌های خاص گیلکی است سخن می‌گویند و فارسی هم می‌فهمند.

رحمت آباد مرکب از دو قسمت است. حلیمه جان - شیخ علی طوسی با رودخانه کوچکی به همین نام که به سفیدرود می‌ریزد - گوکنه - شربیحار - با یک رودخانه کوچک - باراکور - در این بلوک رودهای زیر نیز جریان دارند که همگی به سفیدرود می‌ریزند. آغوزین - علیشاه رود - کرتوم و جز اینها.

روستاها به ییلاق و قشلاق تقسیم شده‌اند. ییلاقات عبارتند از: مرجان آباد - نوده، خوش آب خوره - چال سراکی - کلوزن که حاکم نشین است و حاکم رحمت آباد در آنجا سکونت دارد. دیگر روستاهای قابل ذکر عبارتند از: شیران با رودخانه کوچکی به همین نام - توتک بن - شیرکوه - استخرجان - فتکوه - کوشکچان - کلوس فروش - رودخانه، پشت هان - کیاآباد - نسبی با رودخانه کوچک که به سفید رود می‌ریزد - فتلک - کیل ورز - طلاپر - کلدیان - و پایه - کلشتر با یک رودخانه کوچک در دوازده فرسنگی رشت با ۵۰ درخانه، بسیاری از اهالی این روستا چارواداراند. در نزدیکی این روستا در ساحل سفیدرود یک چشمه آب گرم وجود دارد - هرزه ویل در نزدیکی منجیل با امامزاده ابراهیم پسر امام زین العابدین - رودخانه کوچک هرزه ویل به سفیدرود می‌ریزد. روستای هرزه ویل به داشتن کارخانه روغن کشی معروف است که بنای آن سنگی است. این کارخانه را حدود ۱۵ سال پیش یک شرکت بازرگانی مستقر در مسکو بنا کرده است. اما از آنجا که حکومت ایران بیم داشت تمامی ساختمان را در اختیار روسها بگذارد فرمان داد ساختمان به نام یکی از اَبَتَاغ ایران ساخته شود و به او این امتیاز داده شد طی پنج سال کلیه محصول زیتون را به قیمتی که در فرمان تعیین شده است از کشاورزان بخرد و کشاورزان از فروختن زیتون به دیگران یا اقدام به روغن کشی منع شدند. قرار براین بود که پس از گذشت پنج سال کارخانه به تصرف حکومت در آید. می‌گویند ساختمان این کارخانه ۱۲ هزار تومان هزینه برداشته است، لیکن به علت نقص دانش فنی تولید زیتون نامرغوب و فروش آن فقط در ایران میسر بود. اقدامی که برای صدور روغن به قفقاز به عمل آمد بی‌نتیجه ماند زیرا روغن تولید شده در این کارخانه زود فاسد می‌شد. کارخانه پس از دو سال فرو ریخت و پس از گذشت ۵ سال اول دیگر فرمان تجدید نشد. بعدها ساختمان تعمیر شد و آن را به همان تجارتخانه مستقر در مسکو که آن را ساخته بود به ۲۵۰ تومان در سال اجاره دادند. روغن این

کارخانه را در انزلی به قیمت هر پوت دو تومان می‌فروختند.

در رحمت آباد قبایل زیر سکونت دارند:

طایفه حاکم - پیرعسلو - قوانلو - ولی لو - قهرمان لو - همه این قبایل به زبانهای کردی - تاتی - گیلکی و بعضاً فارسی صحبت می‌کنند. اینان ساکن روستاهای زیرند: کلایه - علی آباد - سندن - حاکم نشین - دیو رود و چند روستای دیگر. در رحمت آباد - سندس تقریباً ۱۰۰ خانوار از قبیله عمارلو سکونت دارند. در رحمت آباد ۵۹۴ درخانه و ۱۸ بقعه و امامزاده وجود دارد. اهالی به کشاورزی، دامپروری پرورش کرم ابریشم و بالاخص روغن کشی اشتغال دارند. در اینجا سالانه تا ۸۵ باتمان ابریشم جمع آوری می‌شود. شمار گوسفندان در این بلوک تا ۲۵ راس و شمار گاوها را تا ۱۵۰۰ راس می‌دانند. مالیات رحمت آباد ۴۷۵ تومان با روستاها ۳۰ هزار تومان تعیین شده است. در کوهها بیره، پلنگ، خرس، گرگ و روباه و جز اینها زندگی می‌کنند. در اینجا علاوه بر درختان زیتون، بلوط، آزاد، شمشاد، شب خس، نونج (نوعی چوب ماهاگونی)، گردو، انجیر، انار، سیب، توت، زرد آلو، بادام تلخ و غیره می‌روید. منجیل در جنوب رحمت آباد واقع است، دارای موقعیتی کوهستانی است و شهر خوانده می‌شود. ارتفاع آن از سطح دریا ۵۰۰ پاست. منجیل به داشتن درختان زیتون که به مقدار زیاد در آن می‌رویند شهرت دارد. اما روغن زیتون توسط اهالی به مقدار بسیار کم تهیه می‌شود، زیرا آنها دستگاههای روغن کشی مناسب ندارند. علاوه بر این منجیل به داشتن پلی که چند سال پیش حاجی رفیع مجتهد رشت آن را ساخته معروف است. پل منجیل در محلی که رودخانه شاهرود در دهانه سفیدرود به آن می‌ریزد روی نه پایه قرار دارد. در هر دوسوی آن یک جان پناه به ارتفاع تقریباً یک عرش و نیم با آجر بنا شده است. در دو سمت پل اتاقهایی ساخته شده است که در هوای بد مسافران می‌توانند از آن استفاده کنند. معمولاً هنگام صبح از روی این پل عبور می‌کنند زیرا طی روز تا غروب آفتاب معمولاً بادهای شدیدی از تنگ کوه مجاور می‌وزد که می‌گویند

پیش از برپایی این جان پناه مسافران را مکرر به رودخانه پرت کرده است و فعلاً نیز ترجیح می‌دهند پیاده از روی پل عبور کنند. ایرانیان این پل را یک شاهکار ساختمانی می‌دانند و می‌گویند پل سفیدرود چون تخت است، زیرا با سنگهای صاف صیقلی شده فرش شده است. این پل تقریباً ۲۱ بغل طول و ۲/۵ بغل عرض دارد و در وسط برآمده است. بنای این پل زیر نظر والی رشت به نام خسروخان^{۱۶} هشت سال به طول انجامید و گفته می‌شود که یکصد هزار تومان هزینه برداشته است. در دوران همین والی پلی نیز بر رودخانه شاهرود در چهار فرسنگی منجیل در کنار خط تلگراف بالای کوه هرزان و ایستگاه پایین چناره‌زده شد. می‌گویند در منجیل قبله را از روی درختان زیتون می‌شناسند که همه بر اثر باد به جنوب خم می‌شوند. تنگه‌هایی نزدیک منجیل که رودخانه‌های شاهرود و قزل اوزن در آنها جریان دارند به هم می‌پیوندند. رودخانه قزل اوزن از کوه بالخاس سرچشمه می‌گیرد. کوههای اطراف مرتفع و سنگی هستند. امامزاده طاهر پسر امام موسی کاظم در منجیل واقع است. اهالی منجیل و ترکها، تاتها، کردها و جز اینها هستند. آنها عمدتاً به دامپروری اشتغال دارند و دارای گله‌های بزرگی از گوسفند و همچنین حیوانات بارکش برای حمل و نقل کالا می‌باشند. آب و هوای منجیل در تمام سال سالم است. در منجیل تقریباً ۲۰۰ درختان وجود دارد.

طبق دستنویس فارسی (استرآباد - مازندران و جز آنها)، منجیل جزو روستای ولایت عمارلو و بابا منصور محسوب می‌شود. قبایلی که به این نام خوانده می‌شوند در دوران شاه اسماعیل از ترکیه (روم) به گیلان علیا کوچ داده شده‌اند. به گمان برخی از دانشمندان آنان در مناطقی سکونت دارند که در زمانی پیروان حسن صباح در آنجا سکونت داشتند. به گفته «مونتیت»^{۱۷}

۱۶- خسروخان پسر یکی از ارامنه گرجستان به نام «ویر» و متولد تفلیس بود. در سالهای کودکی به هنگام تهاجم آغا محمدخان به دست ایرانیان اسیر و ربوده شد. وی والی گیلان و مازندران و قزوین بود و در سنین سالخوردگی در تهران درگذشت.

بقایای قلاع و برخی که پیروان حسن صباح و هلاکوخان آنان را از آنجا رانده است در شصت میلی منجیل قرار دارد.

عمارلو به قبایل زیر تقسیم می‌شوند:

طایه ولی خان - بی شانلو - شاهقلانلو - محمودلو - چغلانلو - چخم لو - تیتی خانلو - میرزاخانلو - طایفه کاظم خان و نوروزخان با قلی خان - قبه کورانلو - منجیل‌های بهادرلو - شمخانلو

روستاهای زیر متعلق به عمارلو و بابا منصورند: لوشان - نمه کوران - خول خواب - کلور دره - سنگ رود با یک چشمه آب گرم - سو کوره - پاروبار - پاکده - اسکوبن - چیرین ده - میانه کوشک - عین ده - بی ورزین^{۱۸} - یوکونم - ناوه - خرپو - وی یه - لایه - کلشم - انبوه - از خر کام برسه - ناش - کیاش - پشته کلان - نوده - گیلان کش - طلاکو - لیاول - ماش میان - واطل - چمل - کپل - سی بین - گردویشه

روستاهای متعلق به بابا منصور عمارلو عبارتند از: زیکابر - کوورط - توتک چال - تیمان دشت - کاکوستان - کیروه - پشام - دی نک - چل واشک - پتل - کمال ده - نارن ده - کوره رود - زره کش - دشت زر - طهمورث آباد - کنکری - کله جوب - کوکه چین و تسکین. این روستاها به بیلاق و قشلاق تقسیم شده‌اند. تعداد خانه‌ها جمعاً ۲۱۰۰ در است و ساکنان آنها به کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. تعداد گوسفندان در اینجا تا ۳۱۵ راس و گاوها را ۱۱۴۵ راس می‌دانند. مالیات بالغ بر ۳۰۰۰ تومان است. زبان عمارلوها کردی است. لیکن در اینجا گیلکی و بعضاً فارسی هم صحبت می‌کنند. در ولایت عمارلو تعداد ۲۰ چشمه آب گرم وجود دارد. یکی از این چشمه‌ها دارای این خاصیت است که هر حیوانی را فوراً می‌کشد.

از رشت تا منجیل سه روز راه است. جاده‌ای که از شهر به سوی رودخانه رودبار می‌رود از روی یک پل سنگی می‌گذرد. در ساحل سمت دیگر روستای

۱۸ - چنین می‌نماید که نام بی‌ورزین با نام کوه بیزات (Hara Berezatti) در زند اوستا ارتباط دارد. (م)

محلّه حاجی ویشه قرار دارد. از اینجا به طرف جنوب شرقی جاده مسطحی آغاز می‌شود که توسط منوچهرخان والی سابق رشت ساخته شده است. دو ورست آنسوتر در طرف راست جاده و پشت جنگل، روستای گرده‌دار در کنار رودبار قرار گرفته است. دو ورست بعد از اینجا در سمت چپ جاده روستای سباق قرار دارد که متعلق به حاجی ملا رفیع مجتهد رشتی است. به فاصله یک ورست از سباق روستای بزرگ «گیل پرده سر» شروع می‌شود که تا حدود ۵ ورست در دو سمت جاده امتداد دارد و مرز بین بخشهای رشت و کهرم محسوب است. این جاده که ابتدا به طرف شرق می‌رود به سمت جنوب می‌پیچد. در انتهای روستای گیل پرده سر جاده قطع می‌شود و از اینجا به بعد در هر دو سمت جاده فقط گودالهایی وجود دارد که آب از آن عبور می‌کند. رودبار که جهنم دره هم نام دارد در سمت راست قرار دارد. جاده سپس در سمت چپ به طرف جنوب شرقی امتداد می‌یابد. روستای طالش دولاب در نزدیکی این جاده قرار دارد و کشتزارهایش را سفیدرود مشروب می‌کند. باغهای این روستا تا دو ورست امتداد دارند. در انتهای آنها انبارها و کلبه‌های نیمه ویرانه دیده می‌شود که به نام طالش دوشنبه بازار معروفند. به فاصله دو فرسنگ از رشت و یک ورست از این بازار در سمت چپ جاده روستای سنگر و به فاصله دو ورست از آن روستای «کونا» و به فاصله یک فرسنگ و نیم روستای شاه آقا حاجی با دو ردیف کلبه محقر و انبار قرار دارد و کشتزارهای حاصلخیز آن بسیار معروفند. از رشت تا شاه آقا حاجی چهار فرسنگ راه است. تمام مسیر جنگلی است. در شرق شاه آقا حاجی روستای شهرستان قرار دارد. جاده راه باریکی است که از داخل جنگل می‌گذرد و تا روستای کوهدم در یک فرسنگی شاه آقا حاجی امتداد دارد. چاپارخانه کوهدم در جلگه‌ای در سمت چپ یک کانال سفیدرود قرار دارد. از کوهدم به منجیل دو راه وجود دارد یکی از طریق جهنم دره و دیگری از سوی دیگر تنگه و از طریق روستای سروان. جاده اولی از میان یک جنگل و زمینهای پست باتلاقی می‌گذرد. از این جاده گهگاه در تابستان استفاده می‌شود. لکن به علت کانالهای فراوان عبور از آن بسیار سخت است. می‌گویند تنگ کوه سابقاً سنگفرش بوده است.

جاده‌های جنگلی که از سروان می‌گذرند بسیار کثیف‌اند. به فاصله سه ورست از چاپارخانه کوهدم از کانالی می‌گذریم که در سمت چپ آن غازیان قرار دارد. این روستا در سمت شرق تا سفیدرود امتداد دارد و سپس به سروان و سمت راست کانال می‌رسیم. معمولاً در زمستان از راهی که از سروان می‌گذرد استفاده می‌کنند زیرا در تابستان شالیزارها زیر آب قرار دارند. این راه به اندازه نیم فرسنگ از دیگری که از جهنم دره می‌گذرد طولتر است. از سروان جاده به سمت جنوب شرقی رفته و از شالیزارها می‌گذرد. کوههای سمت راست به جهنم دره تعلق دارند. در سمت چپ سلسله کوههای طرف دیگر سفیدرود قرار دارند. درست در جلوی آن روستای «درفک» قرار دارد. در نیم فرسنگی سروان جاده به ساحل سفید رود نزدیک می‌شود و سپس در جهت جنوب غربی از میان شالیزارها گذشته به طرف کاروانسرای امامزاده هاشم امتداد می‌یابد و در آنجا دو جاده به هم می‌پیوندند. این کاروانسرا که از سنگ بنا شده است. در دامنه یک کوه جنگلی قرار دارد. این روستا در سمت راست و به فاصله یک ورست از کاروانسرا واقع است. پشت امامزاده راهی در جلگه، از میان جنگلی تنگ می‌گذرد و دوباره به سمت چپ کانال می‌رسد. جاده پست و باتلاقی است. پس از آن که جنگل را پشت سر گذاشتیم دوباره به سفیدرود و در ابتدای کانال که مرز بین کوهدم و رودبار است می‌رسیم. جریان آب سفیدرود در اینجا بسیار تند است و بستر بسیار وسیعی دارد. نقاط کم عمق آن پوشیده از جنگل است. جاده سخت سربالا و عبور از آن تقریباً غیرممکن است. سپس در دامنه کوه در کنار سفیدرود با پیچ و خم بسیار دوباره سرازیر و تقریباً با آب هم سطح می‌شود. به فاصله دو ورست از اینجا جاده به سمت چپ پیچیده وارد تنگه‌ای می‌شود که یک شاخه سیاه رود در آن جریان دارد و به سفیدرود می‌ریزد. برفراز سیاه رود پلی سنگی قرار دارد. جاده از اینجا به بعد سربالاست و سپس دوباره به سمت ساحل سفیدرود سرازیر می‌شود. پس از آن و بعد از یک ورست از زمینی پست می‌گذرد و آنگاه دوباره به طول یک ورست سربالا می‌رود. دو ورست آن طرفتر از روی سومین شاخه سفیدرود گذشته سپس نیم ورست تا راهدارخانه که متعلق به روستای «نوهوله‌ور» می‌باشد می‌رسیم. در

سمت راست و بالای کوه و روستای خولک یک کول کیش و اسکولک قرار دارند. به فاصله یک فرسنگی نوهوله ور، کلارود جریان دارد. از راهدارخانه به بعد جاده در سمت جنوب غرب از میان بیشه و سپس دوباره از کنار جنگل می‌گذرد. دو ورست آن سوتر در قسمت دیگر ساحل سفیدرود روستای شیران قرار دارد. به فاصله یک ورست از اینجا روستای «فراق» بین جاده و ساحل رودخانه قرار دارد. در اینجا از روی چهارمین شاخه سفیدرود می‌گذریم. جاده بعد از نیم ورست سرازیر شده وارد دره تنگی می‌شود که در آنجا چاپارخانه رستم آباد روی یک مرغزار قرار گرفته است و در اطراف آن نیز دکه‌هایی واقعند. (به گفته سووروف): از امامزاده هاشم تا رستم آباد ۲۸ ورست راه است. جاده از دشت هائی می‌گذرد که از لحاظ آب و علوفه بسیار غنی است. جنگل هم چندان کم نیست. از جاده مستقیم سواره می‌توان گذشت ولی برای حمل بار باید سمت چپ را انتخاب کرد. در شش نقطه به راحتی می‌توان از سفیدرود گذشت. کشتزارها و سبزیکاری تا ساحل سفیدرود امتداد دارند. سمت راست در یک کوهپایه روستای خمام در میان باغها دیده می‌شود. از راهدار خانه تا رستم آباد راه خشکتر است لیکن به علت فقدان پل گذر از آن دشوار است. از رشت تا رستم آباد هفت فرسنگ است. از آن پس جاده دوباره در امتداد سفیدرود پیش می‌رود. پس از یک ورست به پنجمین گذرگاه بنام پشته می‌رسیم که شاخه‌ای از سفیدرود است و در یک تنگ عمیق جریان دارد و در یک نقطه مرتفع آن روستای پشته قرار دارد. در ساحل دیگر این شاخه یک کاروانسرای سنگی واقع است و از آنجا یک جاده خاکی در نزدیکی کوههایی که به سفیدرود نزدیکند امتداد دارد. به فاصله یک ورست از پشته به ششمین گذرگاه رودخانه می‌رسیم که شاخه‌ای از آنست و از روستای کلوروس به این سمت جاری است. در ساحل راست سفیدرود روستای رحمت آباد قرار دارد و به فاصله دو ورست از آن روستای کیاآباد با یک امامزاده در دامنه یک کوه جنگلی واقع است. در نیم فرسنگی کلوروس در سمت راست روستای جوین با باغهای زیتون قرار دارد. از اینجا جاده از مرغزارها و سپس از بستر یک شاخه سفیدرود می‌گذرد. سپس جاده به طرف چپ می‌پیچد و متوجه دامنه کوهها

می‌شود که هرچه به رودخانه نزدیکتر می‌شوند ارتفاع بیشتر می‌شود. سفیدرود در اینجا هم بستر عریضی دارد. در ساحل دیگر، روستای نسبی در دامنه کوهی قرار دارد. جاده به غرب می‌پیچد و از یک تنگ می‌گذرد. سپس به جلگه سرازیر شده از میان یک جنگل زیتون گذشته به طرف جنوب غرب به سوی ساحل سفیدرود امتداد می‌یابد. کوههایی که فاصله آنها در سمت چپ زیادتر می‌شود نیم دایره‌ای تشکیل می‌دهند. در یک ورستی این جنگل زیتون روستای فتلک در دره تنگی که آنجا هم درختان زیتون می‌رویند قرار دارد. این دره در سمت جنوب قرار دارد. کمی بالاتر روستای گنجه واقع است. جاده از بالا سرازیر شده به طول یک ورست میان صخره‌ها جریان می‌یابد و سپس به ساحل سفیدرود منتهی می‌شود. جاده کمی پایینتر عریضتر می‌شود و به طول دو ورست به صورت مارپیچ سرازیر شده به سوی رودخانه امتداد می‌یابد و به طور متناوب سرازیر و سربالا می‌شود. کوههای نزدیک با جنگلهایی پوشیده از درختان کوتاه تا روستای کیل ورز واقع در ساحل راست سفیدرود امتداد دارند. به فاصله دو ورست از اینجا در ساحل راست در یک جزیره ویرانه‌های یک برج به نام «قزقلعه سی» دیده می‌شود. کمی آن سوتر از جویباری عبور می‌کنیم که از تنگ روستای لوغه به این سو جریان دارد. باغهای زیتون و جنگلهای تقریباً دو ورست ادامه می‌یابند و به جویبار بعدی که روستای دکارود رودبار واقع در جلوی یک بازار در آن قرار گرفته می‌رسند. در اینجا کوهها تا سواحل سفیدرود پیش می‌آیند. سپس جاده دو ورست از صخره‌ها گذشته به روستای رودبار می‌رسد ولی یک ورست از میان باغهای زیتونی که روستا را احاطه کرده‌اند می‌گذرد. از آن پس به روستای الزی می‌رسیم که روستای وریه (ویژه؟) در کنار آن واقع است. دو ورست بالاتر روستای کلشتر واقع است. در اینجا باغهای زیتون تا ساحل سفید رود پیش می‌آیند. بعد از الزی از یک صخره مرتفع بالا می‌رویم. آنگاه کوههای اطراف رودبار دو باره تا ساحل رودخانه پیش می‌آیند. فاصله الزی تا پل منجیل ۷ ورست است. جاده از صخره‌های شیب‌داری می‌گذرد که گذر از آنها بسیار دشوار است. سفیدرود در دره باریک رودبار از میان صخره‌های مرتفع می‌گذرد. سه ورست به پل مانده یک چشمه

آب معدنی وجود دارد. می‌گویند در کوههای مجاور معدن مس و آهن و غیره وجود دارد. پل منجیل را مرز بین استانهای گیلان و قزوین می‌دانند. در سمت راست پل انبارهایی برای نگاهداری ماشینهایی که به تهران فرستاده می‌شود قرار دارد. در آن سوی پل دهکده‌ای قرار دارد که درون آن یک قلیان فروش، قلیان، جو، گاه و جز اینها را می‌فروشد. دره باریک رودبار بعد از پل منجیل پایان می‌یابد. از آنجا به بعد کوهها به شمال غرب و شرق امتداد می‌یابند. فاصله رشت تا منجیل را از طریق روستای سروان ۵/ ۱۷ فرسنگ و از طریق جهنم دره ۱۷ فرسنگ برآورد کرده‌اند. در شمال شرق منجیل روستای هرزه ویل، بالای کوه قرار دارد. جاده‌ای که به آنجا منتهی می‌شود از کشتزارها و از میان باغهای زیتون می‌گذرد که در هر دو سمت سفیدرود و در کوهها به مقادیر بسیار می‌رویند. خانه‌های روستایی هرزه ویل در دامنه کوه قرار دارند و در پایین آن درختهای زیتون می‌رویند. در نزدیکی هرزه ویل چشمه‌های آب معدنی نیز وجود دارد. در جاده‌ای که به منجیل می‌رود یک خط تلگراف بین رشت و تهران از بالای کوه «خراسان» و از داخل شهر قزوین کشیده شده است. سیم تلگراف رشت از میان حنگل می‌گذرد و در چند نقطه مقررها را به خود درختان وصل کرده‌اند. روستاهای رودبار به نام بالایی و پایینی خوانده می‌شوند.

شاندرمن - خان نشین شاندرمن شامل روستاهای زیر است:

«بی‌تن» یا «بی‌تم» - «اومال» - «اولم» - «تموش‌توجان» - «شخشی» - «اینرو» و جز اینها. این روستاها بیلاق و قشلاقند و چنان که جنگی رخ دهد شاندرمن مکلف است ۱۵۰ تنگچی اعزام دارد. اهالی در اینجا به کشاورزی، دامپروری، پرورش زنبور عسل و پرورش کرم ابریشم اشتغال دارند. روستاهای شاندرمن عمدتاً از زمان هدایت خان ویرانه‌اند. بخش اعظم اهالی ایلی را تشکیل می‌دهند که در کوهستانها در حرکت است. این کوهستانها مرز خلخال‌اند. در زمینهای پست یا جلگه‌ای گیلها زندگی می‌کنند.

طالش دولاب - خان نشین طالش دولاب در شمال غرب شاندرمن و جنوب شرق اسالم و شمال شرق خلخال قرار دارد. طالش دولاب بین بهمین میر

و کپورچال به مرداب نزدیک می‌شود. این دو روستا دو فرسنگ از یکدیگر فاصله دارند و روستای آب کنار بین آنها قرار دارد.

خانات طالش دولاب شامل روستاهای زیر است:

پره سر - خلخالیان - کدوستان - اره‌جان - چکو - چاروچ ، در کنار کوهی به همین نام - مازوپشته - دره واز - ریشان، در نیم فرسنگی ساحل دریا - پونل - پایین پونل بین رودخانه‌های چاب سرا و شفا رود و به فاصله یک فرسنگ از دریا - خان طالش دولاب در پونل اقامت دارد. در فصل زمستان جاده پونل به خلخال از روستای سنده ده و در تابستان از روستاهای ارده و دشت دامان می‌گذرد. فاصله ساحل دریا تا خلخال را ده فرسنگ برآورد می‌کنند. در پایین پونل امامزاده «غریب بنده» قرار دارد - آلان - طالش محله - بیشه سرا - سیاه بیل - دوران میان رودخان - سرک - دشت مین - امامزاده شیر بچه پیر - چاروادار و جز اینها - از بیلاقات این روستاها را می‌شناسم:

واسکا - پادکام - مینه رود - سرا کیلی - روشن ده با ۶۰ درخانه - دره وشت - باران - امیرکوه با ۱۰۰ درخانه - طویله گاوآن - کوله - دشت دامان - آروچل - سنده یا سنده ده در ۶ فرسنگی پونل - ریناچ در ۳ فرسنگی خلخال و ۶ فرسنگی پونل - اسپیت - رنگ آب - برزه کو با دو امامزاده - آب کنار نزدیک چپرسر که محل نیز نامیده می‌شود - سنگ سر - خوشابر در نزدیکی کوهستان. در این روستا قبیله خوشابر یا خوش آور زندگی می‌کنند - قبیله به این نام موسوم است زیرا یکی از نیاکانش خانه‌ای داشته است که در آن (بر) از استخوان (خاش) ساخته شده بود. جمعیت کل خوش آوران ها را در طالش دولاب ۲۵۰ خانوار برآورد می‌کنند. در میان آنها تقریباً ۳۰ خانوار شیرازی زندگی می‌کنند که از شیراز به آنجا کوچ کرده‌اند. آنان سنی هستند.

گیل دولاب این روستاها را دربر می‌گیرد: چابجار - جن گیران - گیل چالان در دو فرسنگی ساحل دریا - سیدشرف شاه با امامزاده‌ای به نام جعفر صادق که زیارتگاه است. شانه پاور، می‌گویند در نزدیکی این روستا ویرانه‌های برجی به همین نام قرار دارد. این برج را گودال آبی احاطه کرده است - سیاه

وزان - کچلک - سه کام - رودبارسرا در نزدیکی رودخانه چاک سرا در دامنه کوه - طارم سرا - شیخ سرا - آدم سرا - ساسان سرا - سیاه بولاش - رضوانده - غریب بنده - رودپشت - ممدوکان - آشورک - سفارود - بک زاده محله - سنندیان - شش کوه بالاتر از سفارود و در نزدیکی ساحل - آلکام - سیمبرخاله ونوکنده با رودخانه‌های کوچکی به همین نام - دیناچال در مرز اسالم.

در طالش دولاب و گیل دولاب جمعاً ۲۸۴۹ درخانه شمارش شده است و جمعیت آن بالغ بر ۱۴۶۴۴ نفر است. در اینجا ۴۵ امامزاده و آستانه، ۵ بقعه و ۲۶ آسیا وجود دارد. اهالی طالش دولاب عمدتاً سنی هستند اما سکنه گیل دولاب شیعه مذهبنند. این روستاها بایستی به هنگام جنگ ۱۵۰ تفنگچی اعزام دارند. اشاره می‌شود که ساکنان طالش به عنوان تیراندازان ماهر شهرت دارند و می‌گویند خان آنها قادر است در هر موقع ۵ هزار تفنگچی را گردآوری کند. اهالی به کشاورزی، دامپروری و پرورش زنبور عسل و کرم ابریشم اشتغال دارند. تعداد گوسفندان اینجا را تقریباً ۱۲ هزار راس و تعداد اسبهارا تقریباً ۱۲۰۰ راس می‌دانند. محصول سالیانه گندم اینجا ۵۸۵۰۰ خروار، محصول عسل ۶۰۰ باتمان و مقدار ابریشم ۲۵۱۵ باتمان است. مال الاجاره رودخانه‌هایی که به مرداب و دریای خزر می‌ریزند در سال ۵۸۰ تومان است. در کوهها پلنگ، ببر، گرگ، خرس، روباه، شغال، گوزن، قرقاول، کبک و جز آنها زندگی می‌کنند. اهالی طالش به لهجه‌های ترکی، گیلکی و بعضاً فارسی صحبت می‌کنند.

خان نشین اسالم شامل روستاهای زیر است: گیگاسر - خال سرا - آلالان - نوارود با رودخانه کوچکی به همین نام و یک یکشنبه بازار - کیسوم - لتایی - کیاسرا که اقامتگاه خان است - کوله سرا - ییلاقات معروف عبارتند از: نو، لومیر، الله ده و جز اینها - در اسالم ۷۹۱ درخانه وجود دارد. تعداد اهالی که طالش و گیلک می‌باشند بالغ بر ۴۲۴۰ نفر است و بخش اعظم آنها سنی مذهبنند. اینان به هنگام جنگ بایستی ۵۰ تفنگچی معرفی کنند. محصول گندم ۲۵۰۰۰ خروار، عسل ۵۶۱ باتمان از نوع پست آن در

سال است. صیدماهی در رودخانه‌های کوچک سالیانه ۲۰۰ تومان به اجاره داده می‌شود. در کوهستانها همان حیوانات وحشی و پرندگان که در طالش وجود دارند زندگی می‌کنند. کوهها دو تاسه فرسنگ از دریا فاصله دارند. از اسالم جاده تا خلخال از طریق «هرو» و به اردبیل از «آق ایولر» می‌گذرد.

خان نشین گرگان رود شامل روستاهای زیر است:

وزنه - نمیر با رودخانه‌ای به همین نام در دامنه کوههایی که به نام نمیر داغی یا کوه نمیر معروفند. چوار - عویق - بورمه سرا - شیلهور با دریاچه‌ای به نام پلاسلی - خطیب سرا - با رودخانه کوچکی در دامنه کوه - در این روستا امامزاده‌ای به نام میرعظیم وجود دارد - لیسار در کنار کوهی که در قله آن برج کهنه‌ای با دیوارهای محکم قرار دارد و در سالهای اول اسلام بنا شده است. می‌گویند در این کوه استخری وجود دارد - هرادشت، مجدوار، قلعه بن، نزدیک کوهی که می‌گویند سابقاً برفراز آن برجی به همین نام برپا بوده است - دره کاری - خواجه کاری بالا - پشته - جمیکوه - گرداب اوزن - ناوان - سوره‌پشت - طول گیلان - شکردهشت - ریگ که قشلاق خان گرگان رود است - توله رود - جولاندان - کوه کاری - رنگرش خانه - سیده کی - جوکندهان - هندوکران - کردبیجار - کلفرود - خیان - خواجه کاری پایین - طول رج - ارادشت - طوره پشت - نعلکی - گالش - شبان - نعلبند با آستانه سلطان سینکی ؟ - کاهرود - خلیفه سرا یا خالی سرا - گیل سرا - خویر در ساحل رودخانه‌ای به همین نام و در نزدیکی ساحل دریا - تعداد روستاهای واقع در ساحل این رودخانه را ۱۲ روستا می‌دانند. می‌گویند اهالی این روستاها براساس ۱۲ تنگی که رودخانه‌ها از آنها سرچشمه می‌گیرند به ۱۲ قبیله تقسیم می‌شوند. بیلاقات عبارتند از: آق ایولر که بیلاق خان است و چهار فرسنگ از گرگان رود فاصله دارد. این محل به خاطر درختان گردوی آن قابل توجه است. روستاهای زیر جزو آق ایولر می‌باشند: میان کوه - شله وش - رزان - مریان - دیزکا - کورما - اطاق سرا. در روستاهای آق ایولر اهالی به دامداری و کشت گندم اشتغال دارند. روستاها عبارتند از: دران - طیلاز - چوران - الله کش - دخلاکونی - ویل - هاوزکو - گاومیش بن - آتش

کش - سخت دره - داش باشی - لیان کش - آذربایجان - تکری - گنج خانه. تعداد خانه‌ها در روستاهای گرگانرود جمعاً بالغ بر ۶۹۹۵ در است به اضافه ۱۵ امامزاده و آستانه - تعداد اهالی طالشی (سنی) و گیلک (شیعه) ۴۱۳۸۰ نفر است. طالشیها ثروتمندتر از گیلکا هستند. در میان آنها آذری‌هائی هم هستند که از اردبیل و خلخال به اینجا مهاجرت کرده‌اند. علاوه بر این در هر روستا چند خانواده هم از قبیله یا قوم گالش زندگی می‌کنند. از دشت مغان و اردبیل سالیانه ۵ هزار خانوار به بیلاق گرگان رود می‌آیند. گرگان رود در زمان جنگ ۲۰۰ نفر تفنگچی اعزام می‌دارد. اهالی به کشاورزی و پرورش کرم ابریشم، زنبورعسل و دامداری اشتغال دارند. تعداد گوسفندها در اینجا بالغ بر تقریباً ۸۵۰۰۰ راس، تعداد گاوهای ماده ۲۵۰۰ راس و گاو میش ۵۵۰ راس می‌باشد. فرآورده‌های این سرزمین در سال عبارتست از ۱۹۵ هزار خروار گندم، ۱۵ هزار خروار جو، ۱۵ خروار کره، ۱۵۰۰ خروار پنیر، ۴۲۵ خروار پشم، ۷۵ باتمان ابریشم، ۲۵۰۰ باتمان عسل، ۲۵۰ باتمان موم، ۱۵۰۰ باتمان پنبه. در گرگان رود بازار وجود ندارد و اهالی برای خرید به آستارا یا انزلی می‌روند. همه ساله چند کشتی از حاجی طرخان و بادکوبه به گرگان رود می‌آیند و بازرگانان از اینجا تنه‌های درختان گردو را صادر می‌کنند. جاده کوهستانی گرگان رود به اردبیل از بیلاق آق‌ابولر می‌گذرد. در زمستان این راه باریک غالباً پوشیده از برف است و در این صورت از راه آستارا سفر می‌کنند. اردبیل از ساحل دریا ۴ فرسنگ فاصله دارد. وابستگی طالش به حاکم گیلان فقط اسمی است و اهالی کوهستان بیشتر از خانهای خود اطاعت می‌کنند که از سوی دیگر موظفند تعداد معینی تفنگچی اعزام دارند. در آن سوی گرگان رود بخش آستارا در ساحل و در مرز روسیه قرار دارد. گمرک خانه روسیه را فقط رودخانه کوچکی به نام آستارا از دهکده آستارا جدا می‌سازد. در آستارا تقریباً ۳۰ انبار برای نگهداری مشکهای نفت و یک انبار برای کالاهای دیگر و همچنین یک دکان و یک گرمابه وجود داد. خانه‌ها با چوب و نی ساخته شده‌اند. خانه رئیس سقف سنگی دارد. تعداد مساجد در سراسر بخش ۲۵۰ در است. اهالی به کشاورزی اشتغال دارند و برخی از آنها کرجی رانند. محصول

سالیانه گندم ۷۵۰ خروار است و محصول ابریشم ۶۰ باتمان. مالیات آستارا ۵۰۰ تومان است. گمرک خانه ایران ۷۵۰ تومان به اجاره داده می‌شود. گمرک مرکزی در اردبیل است و کالا از آنجا به استانها آورده می‌شود تا به روسیه حمل شود. سالانه حدود ۵۰ کشتی از حاجی طرخان و بادکوبه به آستارا می‌آیند و بار همه آنها آهن است.

طبق اطلاعاتی که من از مسافران^{*} به دست آورده‌ام جاده ماسوله به بی‌تن واقع در شاندرمن از روستای لگسر یا لگسار در نزدیکی کوهها و بخش اعظم آن از میان جنگلها می‌گذرد. پس از یک ورست از رودخانه «هاله کایی» و پس از چهار ورست از رودخانه کیش خاله می‌گذریم که در کرانه‌های آن عمدتاً درختان شمشاد می‌رویند. سپس جاده صعب العبورتر می‌شود. به فاصله سه ورست از کیش خاله رود چال سرا با جریانی تند در یک دره پهناور در منطقه شاندرمن جاری است. بین این دو رود مرز میان شاندرمن و ماسوله است. مسافت بین چاله سرا تا بی‌تن که در آنجا ایل بیگی شاندرمن در آن سکونت دارد سه ورست در جهت شمال غرب است. در طرف چپ تنگ پهناوری واقع است. دامنه‌های کوه تا جاده که به مزارع حاصلخیزی منتهی می‌شود ادامه دارد. خانه ایل بیگی در پائین کوهی قرار دارد که از بالای آن می‌توان خلیج انزلی را با لنگرگاههای آن دید. فاصله بین ماسوله و بی‌تن را دو فرسنگ محاسبه می‌کنند. از بی‌تن تا خمیران واقع در شرق و کنار خلیج دوفرسنگ و تا پونل در طالش دولا ب سه فرسنگ سبک است. از بی‌تن تا پونل جاده در کوهپایه و از میان جنگل نسبتاً انبوهی می‌گذرد. در چهار ورستی بی‌تن اومال در ساحل یک جویبار کوهستانی قرار دارد. باغهای این روستا به داشتن لیموترش و توسرخ مشهورند و می‌گویند بهترین نوع در سراسر طالش است. تقریباً دو ورست از اومال جویباری و در نزدیکی آن کلبه‌هایی چند متعلق به شبانان قرار دارند. یک ورست فراتر جویبار دیگری با آب کدر جریان دارد که آن را مرز بین شاندرمن و طالش دولا ب می‌دانند. یک ورست دورتر پرتگاه عمیقی مشاهده می‌شود. از اینجا جاده بسیار کثیفی در کنار کوهها امتداد دارد و جاده

دیگری کوهستان را که در آنجا به کرانه دریا نزدیکتر می‌شود قطع می‌کند. جنگل مرتفع ولی چندان انبوه نیست. بعد از پنج ورست به روستای رودبار سرا می‌رسیم - یک ورست دورتر در جلگه‌ای وسیع و حاصلخیز رودخانه چاک سرا جاری است که در نزدیکی روستای کپورچال به خلیج انزلی می‌ریزد. روستای رودبار کی در کناره‌های چاک سرا قرار دارد. از اینجا جاده در طول سه ورست از شاخه‌ی پست کوهستانها عبور می‌کند. سپس نیم ورست سرازیر شده به روستای پونل می‌رسد که اقامتگاه زمستانی خان طالش دولاب است. خانه وی در انتهای چمنی قرار دارد که شفا رود از میان آن می‌گذرد. این رود از تنگ سرچشمه می‌گیرد و به دریا می‌ریزد. فاصله بین پونل تا کرانه هفت ورست است و تا کپورچال که در انتهای شمال غربی و دماغه انزلی قرار دارد دوفرسنگ است. تا چهارشنبه واقع در طالش دولاب در سمت شمال غرب نیم فرسنگ راه است. از پونل تا دیناچال جاده در امتداد کرانه راست شفا رود به طرف شمال شرق ممتد است. چهار ورست دورتر و در سمت راست روستای چهارشنبه بازار قرار دارد. چهار ورست بعد در دهانه همین رود در ساحل راست آن روستای سفارود و کرانه چپ آن روستای شاشکو قرار دارد. فاصله اینجا تا انزلی را از کنار دریا پنج فرسنگ و تا کپورچال یک فرسنگ می‌دانند. از دهانه سفارود جاده در جهت شمال غرب در امتداد ساحل دریا و در بالای یک سربالایی شنی امتداد دارد. هر چه به کوهها نزدیکتر می‌شویم اراضی مرتفعتر می‌شوند. در ساحل باتلاقهای کم عمقی وجود دارند. تقریباً به فاصله چهار ورست از سفارود به رودخانه نوکنده و بعد از پنج ورست به رود تند «آلکام» می‌رسیم. به فاصله چهار ورست از این رود به رودخانه سمبرخاله و دو ورست آنسوتر به دیناچال می‌رسیم. از اینجا جاده نیم ورست در جهت مخالف جریان آب رودخانه به سوی شمال شرق تا روستایی به همین نام امتداد دارد. از دیناچال تا گرگانرود جاده ابتدا سرازیر و در ساحل دیناچال امتداد دارد و سپس به شمالغرب، سمت ساحل دریا و دهانه گیل سرا امتداد دارد که آن را مرز بین طالش دولاب و اسالم می‌دانند. از گیل سرا واقع در ساحل دریا جاده به سمت شمال غرب ممتد است. پس از سه ورست به رودخاله سرا و روستایی

به همین نام می‌رسیم که قدری بالاتر از دهانه رود قرار دارد. دو ورست آن سوتر به رودخانه آلالان می‌رسیم. به فاصله چهار ورست از آلالان، نو رود جاری است که با دو دهانه به دریا می‌ریزد. از اینجا دماغه انزلی واقع در جنوب غرب دیده می‌شود. چشمه خاله نیز در نزدیکی نو رود جاری است. یک ورست آن سوتر رود عمیقی به نام کلفرود جاری است که مرز بین اسالم و گرگان رود محسوب است. به فاصله دو ورست از کلفرود، هندوکران و به فاصله یک ورست از هندوکران رودخانه تقی جاری است. دو و نیم ورست از تقی یا تاکی به شاخه ژرفی از گرگان رود و نیم ورست دورتر به رودبزرگ کرغان رود می‌رسیم. پس از عبور از این رود در امتداد ساحل چپ آن جاده تقریباً به طول شش ورست سربالا و در جهت جنوب غربی امتداد دارد. پس از آن دوباره به ساحل راست رودخانه می‌رویم. از اینجا تا روستای کرغان رود کمتر از یک ورست است. خانه مالک گرگان رود در دامنه یک کوه پوشیده از درخت در مدخل یک تنگ قرار دارد. خانه‌های این روستا تقریباً تا کرانه دریا پراکنده‌اند. در کشتزارها برنج کاشته می‌شود. جنگل با آن که انبوه نیست درختان بلندی دارد. از گرگان رود تا آستارا جاده در کرانه رودخانه تا ساحل دریا سرازیر است. در اینجا به سمت چپ پیچیده و در امتداد ساحل پیش می‌رود. پس از چهار ورست به یک شاخه عمیق رودخانه می‌رسیم که از به هم پیوستن جویبارها و آبراهه‌های زیادی به وجود آمده است و پس از دو ورست به شاخه دیگری مشابه آن می‌رسیم. سه ورست آن سوتر کهرود و به فاصله چهار ورست از آن لیسار جاری است. چهار ورست آن سوتر به سمت کوهها می‌پیچد که از اینجا تا ساحل فقط نیم ورست فاصله دارند. در نزدیکی جنگل بخشی از روستاهای «خلف سرا» قرار دارد. خود روستا در تنگی در کنار رود خلف سرا در دو ورستی دریا قرار دارد. در این حوالی در حدود دویست خانواده سکونت دارند. از روستای خلف سرا جاده سرازیر شده در امتداد خلف سرا به شمال شهر امتداد دارد ولی طولی نمی‌کشد که به کرانه چپ این رود می‌رویم. پس از چهار ورست به ساحل دریا نزدیکتر شده و پس از پنج ورست دیگر به رود شیله وار، و شش ورست از این رود آن سوتر به رود حویر می‌رسیم. به فاصله هشت